



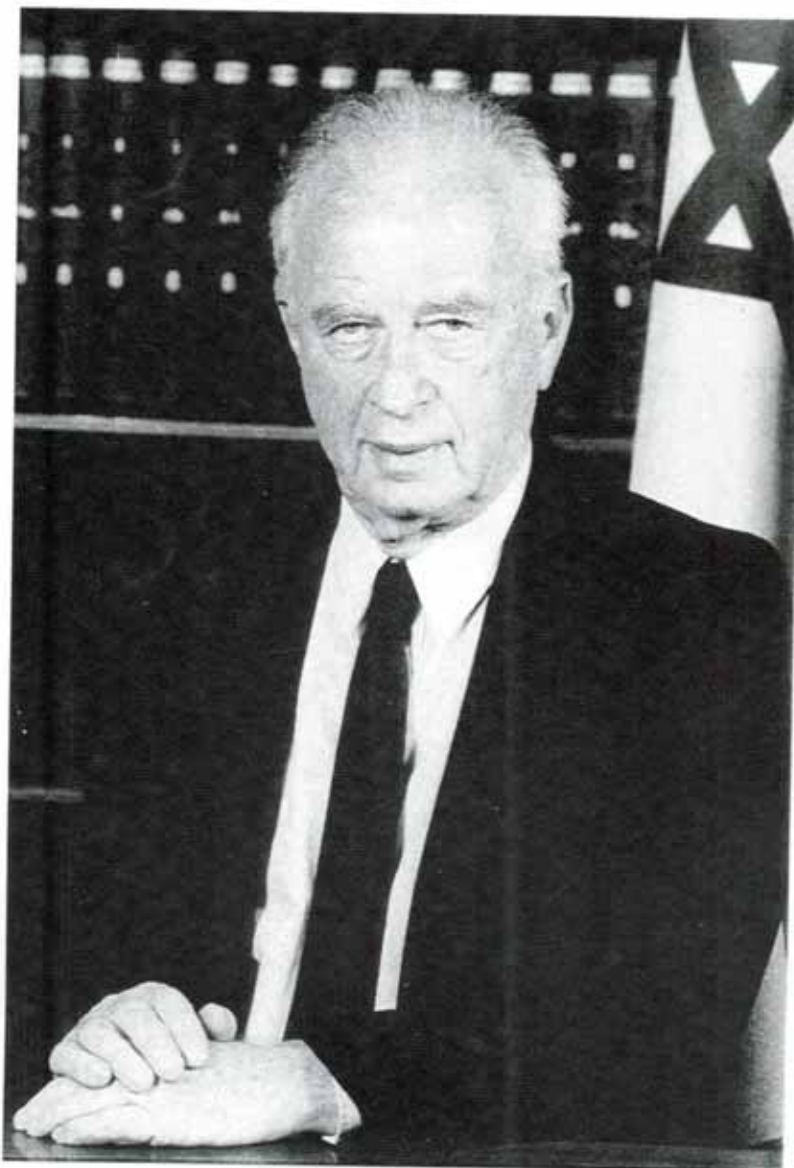
שׂוֹפָר

שׂוֹפָר

נשרייה פדראסיون יהודיאן איראני



An Affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles



יצחק רבין, ז"ל

YITZHAK RABIN, Z"l

1922-1995

سال چهاردهم - شماره 96 - طوت 5756 - دسامبر 1995 - دی 1374

PaineWebber

We invest in relationships
Established 1879

Complete Financial Services

خدمات کلی سرمایه گذاری

در: سهام (STOCKS)

اوراق قرضه (دولتی - شرکتی - ایالتی) (BONDS, CORP. - MUNI. - GOVT.)

صندوقهای تعاونی پول (MUTUAL FUNDS)

انواع حسابهای بازنشستگی (RETIREMENT PLANNING)

بیمه عمر (ANNUITIES / INSURANCE)

برنامه ریزی مالی (ESTATE PLANNING)

حسابهای جاری و سپرده تحت مدیریت (CENTRAL ASSETS ACCOUNT, RMA)

حسابهای شرکتی با مزیت صدور اعتبار اسنادی (LINE & LETTER OF CRED)

حسابهای تراست (TRUST)

Sam Amir-Ebrahimi

سام امیر ابراهیمی

معاون ارشد مالی در امور سرمایه گذاری

Senior Vice President-Investments

آدرس : 131 S. Rodeo Drive, Suite :200 Beverly Hills, CA 90212

(TEL.) تلفن رایگان : 800 - 545 - 8914 - 1 ، داخلی (EXT.) 3801

(TEL.) مستقیم : 310 - 281 - 3801 ، (FAX) فکس : 310 - 281 - 4644

میهمانی شب ژانویه

یکشنبه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵

در المپیک کالکشن



شام نشسته با شامپانی

از ساعت ۹ شب تا ۳ بامداد

موزیک: «مهدی» و ارکستر او

همراه با رقاصه یونانی

ورودی: ۱۰۰ دلار

جلوی در: ۱۲۵ دلار

(قسمتی قابل کسر از مالیات میباشد)

حداکثر ظرفیت ۵۰۰ نفر

تلفن رزرو جا: ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

The
Olympic
Collection



Banquet and Conference Center

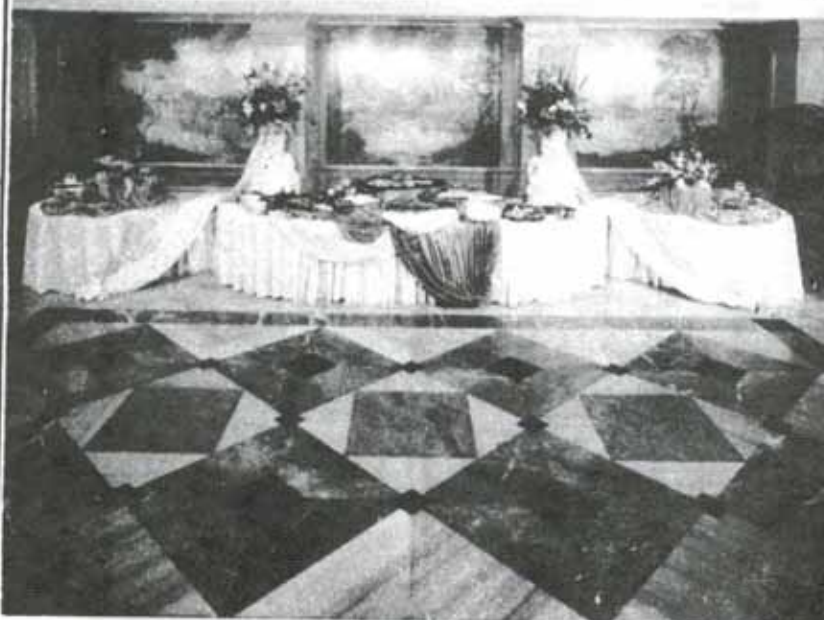
سالن های مجلل و باشکوه برای برگزاری جشنها و کنفرانسها با سرویس بی نظیر

اطلاعیه المپیک کالکشن

در مورد گیتیرینگ

در منازل، هتلها و سازمانها

«المپیک کالکشن» ضمن گسترش فعالیتها، آمادگی خود را برای پذیرایی با بهترین غذاهای ایرانی و بین المللی از مهمانان شما، علاوه بر محل المپیک کالکشن، در منازل، هتلها و سازمانهای مورد نظر تان را اعلام می دارد.



المپیک کالکشن کلکسیونری از:

- سالنهای متعدد و مجلل با ظرفیت ۵۰ الی ۲۰۰۰ نفر

- جهت برگزاری هر نوع جشنها و کنفرانسها

- مجهزترین دستگاههای پخش صوت و تصویر

- مدیران و طراحان ایرانی و خارجی

- غذاهای ایرانی، بین المللی و گلت کاشر «در صورت درخواست»

R.C.C. (GLATT KOSHER) تحت نظر ریانونت

11301 W. OLYMPIC BLVD.

AT SAWTELLE

LOS ANGELES, CA 90064

PHONE: (310) 575-4585



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود. هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است

• نویسندگانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است.

• به استثنای نوشته هائی که «حق طبع محفوظ» اعلام شده، نقل و اقتباس از شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

شورای نویسندگان

صیون ابراهیمی - سردبیر
الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی
دکترهوشنگ ابرامی
نینا استوار
فرزانه طالعی
ناصر اوهب
سام کرمانیان
گیتی بروخیم
گیتا کروبیان
دکتر باروخ بروخیم
ابراهیم ویکتوری
نوراله خرازی
پروانه یوسف زاده
طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر
خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۰۰ دلار
نصف صفحه ۱۲۵ دلار
یک سوم صفحه ۱۰۰ دلار
یک چهارم صفحه ۷۰ دلار

بخشی از سخنان اسحق رابین، نخست وزیر فقید اسرائیل که در تظاهرات صلح روز چهارم نوامبر ۱۹۹۵ که یکساعت قبل از سوء قصد به جانش ایراد نموده، مناسب ترین حرف است برای گفتن در رثای از دست رفتن او:

«این دولت، که من افتخار نخست وزیری آنرا دارم، همراه با دوستم شیمعون پرز، مصمم است که به صلح فرصتی بدهد. صلحی که منجر به حل بسیاری از مسائل سرزمین اسرائیل خواهد شد.

من بمدت ۲۷ سال مردی نظامی بوده ام و مادام که کسی به صلح امان نمیداد، می جنگیدم. اما اکنون باور دارم که میشود صلح کرد و این زمان برای صلح فرصتی است طلانی - چه برای این جمعیت بزرگ که در اینجا حضور دارند و چه برای دیگر سکنه این سرزمین که تعدادشان بسیار است.

این اعتقاد همیشگی من بوده که اکثریت مردم ما طالب صلح اند و بخاطر آن حاضرند فداکاری نمایند. و شمائی که اینجا گردهم آمده اید، مانند اکثریت ملت اسرائیل، با خشونت مخالفید، چرا که خشونت پایه های دموکراسی را میفرساید.

خشونت را باید محکوم کرد و از صحنه سیاسی اسرائیل بدور انداخت. خشونت با شیوه زندگی اسرائیلی هماهنگی ندارد. اختلاف نظر میتواند وجود داشته باشد، ولی نتیجه انتخابات آزاد و دموکراتیک پاسخی است که مردم به این نظرهای متفاوت میدهند.

صلح تنها یک نیایش نیست، بلکه خواسته ملت یهود است.

ملت ما در میان خود دشمنانی دارد. اینان می کوشند تا با حمله بما، روند صلح را دستخوش تلاطم نمایند. و بگذارید به شما با صراحت بگویم که ما اکنون برای به مقصد رساندن صلح شریکی داریم و شریک ما در این کار بزرگ سازمان آزادیبخش فلسطین است که روزگاری سازمانی تروریستی بود و اکنون به صلح و همزیستی تمکین نموده است. آشتی، بدون مشارکت طرفین دعوا، معنی و مفهوم ندارد. ما با سوریه نیز شانس آشتی داریم.

سپاسگزارم»



لحظاتی بعد صدای شلیک چند گلوله است و
ساعتی بعد خاموشی ابدی اسحق رابین.

روز دوشنبه ۶ نوامبر ۱۹۹۵، رابین را به
خاک میسپارند و در برابر تابوت او بیل کلینتون،
جرج بوش، جیمی کارتر، ملک حسین و ولیعهدش
شاهزاده حسن، حسنی مبارک و امر موسی وزیر
خارجہ اش سیدی محمد شاهزاده مراکش، پرنس،
چارلز و جان میجور ویکتور کازارف، پطرس غالی و
دهها نفر از دیگر سران کشورهای بزرگ و کوچک
سرتعظیم فرود میآورند.

و صدای یکی از سالار مردان ما برای ابد
خاموش میشود.

رابین در بهار سال ۱۹۲۲ در اورشلیم پا به
جهان میگذارد و در پائیز ۱۹۹۵ در اورشلیم بخاک
سپرده میشود. در جوانی از دانشکده کشاورزی فارغ
التحصیل با راهنمایی مُسه دایان به سازمان چریکی
هاگانا می پیوندد و در شاخه پالماخ این سازمان در
سال ۱۹۴۱ وارد در عملیات چریکی در سوریه میشود.
هاگانا با بریتانیای کبیر که اسرائیل را تحت
قیمومت خود داشت وارد مبارزه چریکی میشود. در
سال ۱۹۴۵ رابین پیروزمندانه ۲۰۰ نفر مهاجر یهودی را
که در زندان «اتلیت» اسیر بودند میرهاند. در ماه
ژوئن سال بعد، همراه با صدها نفر دیگر از رهبران
یهودی بازداشت شده مدت شش ماه در زندان انگلیس
ها گرفتار میشود.

در اکتبر ۱۹۴۷ به مقام معاونت پالماخ که
ریاست آن با ایگال آلون است ارتقاء داده میشود.
در بهار ۱۹۴۸ در عملیاتی قهرمانانه، بخشی از
اورشلیم را آزاد میکند و سپس زیر فرماندهی آلون،
رابین عملیات رهائی نِگو و ایلات را، به پیروزی
میرساند.

در ارتش اسرائیل استقلال یافته، رابین بمقام
سرتیپی رسیده و سپاه شمال را در سالهای ۱۹۵۶ تا
۱۹۵۹ فرماندهی میکند و پس از طی مدارج و سمت
های نظامی گوناگون در ژانویه ۱۹۶۴ ریاست ستاد
ارتش اسرائیل را بعهدہ میگیرد. در زمان تصدی او
در این سمت است که ارتش اسرائیل در جنگ شش

روزه به پیروزی میرسد.

در سال ۱۹۶۸ از خدمت در ارتش بازنشسته شده و به سمت سفیر اسرائیل در اریکا بمدت پنج سال خدمت کرد و سپس به اسرائیل بازگشته و به نمایندگی پارلمان برگزیده میشود. در دولت گلدامیر وزارت کار باو سپرده میشود. در دوم ژوئن ۱۹۷۴ به نخست وزیری اسرائیل برگزیده شده و حاصل حکومت او دستاوردهای شگفتی در باز کردن راه برای نزدیکی و دوستی با همسایگان عرب اسرائیل را بدنبال دارد و یکی از نقطه های عطف این دوران عملیات انتبه و نجات جان گروگانهای هواپیمای ارفرانس است که زیر نظارت مستقیم او انجام میگردد.

در فاصله سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ در حزب همبستگی ملی که از دو حزب مخالف تشکیل گردیده، رابین بعنوان وزیر دفاع انجام وظیفه مینماید. در سال ۱۹۹۲ بعنوان رهبر حزب کارگر انتخاب شده و پیروزی حزب خود را در بدست گرفتن دولت باعث میگردد و این بار پیام آور صلح شده و جایزه صلح نوبل را ربوده و تا آخرین لحظه عمر خود برای این آرمان بزرگ میکوشد.

شاید کمتر ملتی به اندازه ملت یهود در طول تاریخ مصدوم خشونت های بیهوده و خودستیزی بوده است. به سلسله نوشتارهای پژوهشی، «خاک خوب خدا» در شوقار نگاه کنید تا ببینید این اولین بار نیست که ملت ما با چنین فاجعه هائی از اندرون خود روبرو میشود. اینگونه نفرت ها و خشونت هاست که شاید باعث ویرانی معبد دوم ما میشود و

چه بسا اگر این خودستیزی در آن زمان نبود، اسرائیل اکنون یکی از بزرگترین کشورهای جهان بشمار می آمد - پی آنکه ملت ما پراکنده شود و خون میلیونها ملیون از فرزندانش بیهوده بزمین بریزد. در طول هفته هائی که از قتل اسحق رابین گذشته، سخن درباره او بسیار گفته شده و قصد ما تکرار آنچه گفته شده نیست. بگذارید باین بسنده کنیم که رابین در مصاحبه ای که سه هفته پیش از قتلش با او شده، در پاسخ این سوال که، «آیا از سوءقصد به جان خود نمی ترسید؟» پاسخ میدهد: «اینگونه تهدیدها باعث هراس و فرار من نمیشود، سهل است، اینها هرگز نخواهند توانست صدای مرا خاموش کنند.»

صدای صلح جوئی رابین برای متوقف کردن ریخته شدن خون جوانان یهودی و عرب، حتی بعد از مرگ او، خاموش نخواهد شد و طنین آخرین کلمات او، که گوئی از سرنوشت خود آگاه بود، همیشه درگوش ما طنین افکن خواهد بود که گفت: «خشونت پایه های دمکراسی را میفرساید» و «ملت ما در میان خود دشمنانی دارد».

رابین با دادن جان خود برای ما این پیام ابدی را بجای گذاشت که نفرت و خود ستیزی جز تخریب بنیادی در ساختار زندگی ملت یهود چیزی بدنبال نخواهد داشت.

رابین، این فرزند برحق دلوران حشمنوانی و پاسداران قلعه مصادا، اولین سردار بزرگ ملت یهود نیست که بخاطر ملتش بخون در غلتیده است. آرزو کنیم که او آخرین آنان باشد. □



هیئت امناء و هیئت اجرائی

فدراسیون یهودیان ایرانی

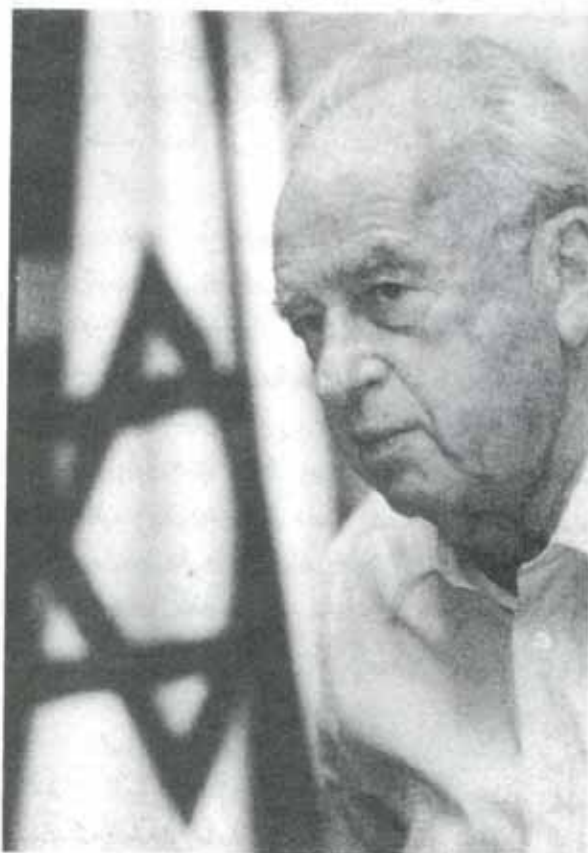
فاجعه فقدان اسحق رابین را که بخاطر مردم خود جان باخت به همه همکیشان و دوستان صلح و دوستی تسلیت میگوید.

از: جهانگیر صداقت فر

قدیش

در سوگ قربانی کبوتر صلح:

اسحق رابین.



آوینو،

ملکنو! ۱

اسحق را دوباره

اراده ی مطلق تو

به مذبح آزمون کشید، آنک.

- خدشه نی شاید

پدیدار دیده بوده نی

به لوح صیقل ارادت مان

به کبریای وجود خویشتن ات. -

این بار اما،

بارالها

خنجر ایمان به دست پدر نبود

تا بازداری اش زفرود ضربه ی تسلیم

و برحذرش داری از این

ذبح نامقدس نامیمون!

خون ریخت،

از شاهرگ گردن اسحق، این بار

خون ریخت،

خون

که پدرنه،

دستی دگر

آری

بی پدرانۀ دشنه به کف داشت!

دستی اسیر تسمه ی افسار جهل و جنون.

(کور طینت ملعون

تیغ در آستین حیلت نهان داشت، گویا

وگرنه بریلند کوه موریا

فروتانه هزاران قوچ

ایستاده بود

استوار

آماده ی ایثار.)

واجب الوجود

عظمت نام ات تقدیس باد

تا ابد الابد....

خون عزیز قربانی ما

اما

دیگر این بار مباح مباد

که خون

بسیار داده ایم و بسته

به مسلخ تاریخ

اگر چه هرگز

آری نداشتیم

به جز نیاز ملتسمانه نی

به صلح و آرامش

و گاه گهکی

شاید،

خواهش آمرزش.

آه، به یاد آر

میثاق عتیقه ی خود را

با اُمّتی که تسلیم رضای تو بود

و پیشانی،

هر آینه

به خاک آستان تو می سود؛

خداوندگارا

زمان،

زمان اجابت است، اکنون

که انفجار،

انفجارِ بغضی است

این بار

آفریدگارا

گوش فرا دار ...

۱ - پدر ما، پادشاه ما

۲ - باشد تا آنکه آفریدگار صلح در بلندای سپهر است

آشتی و آرامش را به همگی ما و به پهنشست اسرائیل
و به تمامی جهان ارزانی دارد.

WALL STREET DENTAL GROUP

دندانپزشکی در قلب مشاغل ایرانی دان تاون
با همکاری

دکتر منصور یعقوب زاده - دکتر فرامرز عدالت - دکتر فرشاد لیبیب

مجهز به آخرین وسایل دندانپزشکی - قبول کلیه بیمه ها و مدیکل

1100 Wall Street, Suite 217
Los Angeles, CA. 90015

Tel: (213) 748 - 4748



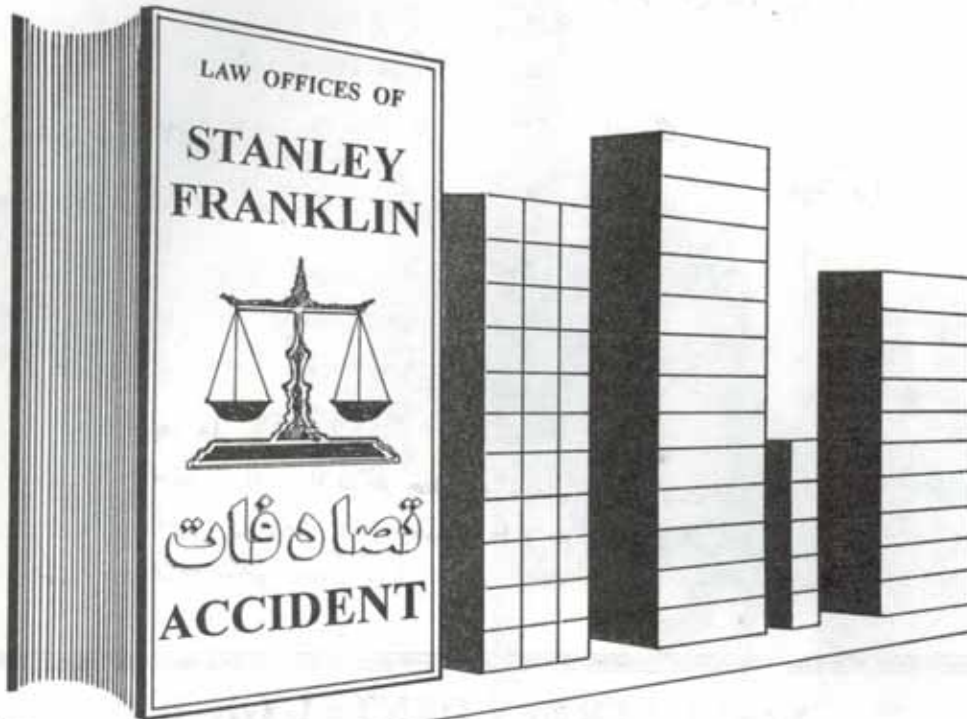
دفتر و کالت

استنلی فرانکلین

بامکاری

پری فرانکلین

در محیط خانوادگی دفتر ما، صمیمانه تر به کار شما رسیدگی می شود



(818) 901-0344 ۲۴ ساعته

1 (800) 901 - 0344

(For outside of Los Angeles and subject to limited calling areas.)

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys CA 91411

فقدان یک قهرمان و فراتر از آن

سام کرمانیان از آن دسته از جوانان خدمتگزار جامعه است که خدمت را بخاطر نفس آن دوست دارد و شاید بهمین دلیل هم باشد که هرچند در شورای نویسندگان شوفار سالهاست با ماست و در حقیقت ما را یاری میدهد، معهذا کمتر دست به قلم میبرد. سام، در سمت دبیر کل فدراسیون یهودیان ایرانی و نیز رئیس کمیته امور خارجی فدراسیون، منشاء خدماتی است که وقت گیر است، دلبستگی بی چون و چرا به مردم و آرمانهای مردمی میخواهد و بیش از هر چیز نیاز به درایت و دید صحیح و بسیط دارد - و در این جوان یهودی مردم سالار، همه این صفات یک جا جمع است.

در رثای مرگ اسحق رابین، سام کرمانیان مقاله ای به انگلیسی نوشته که در بخش انگلیسی این شماره بچاپ رسیده است. دریغمان آمد که خوانندگان بخش فارسی شوفار را از این نوشته زیبا و پر محتوا بی نصیب بگذاریم و از این رو ذیلاً ترجمه ای از این نوشته از نظر شما میگذرد.

واقعیت آن بود که اسحق رابین، بعنوان یک فرد، صرفنظر از همه ستایش و احترامی که در من برمی انگیزخت، باندازه پدرم برای من عزیز نبود. بزبانی ساده تر، من هرگز این افتخار را نداشتم که او را از نزدیک بشناسم، پس چرا چنین احساسی داشتم؟

در روزهای بعد از این واقعه، من پیوسته با این سوال کلنجار میرفتم. پس از صبح شنبه، بعدازظهر همان روز تلفن من بصدا در آمد و بناگاه من در صدای همه آنانکه تلفن میزدند آن فضای خالی را که اندرونم مرا فرا گرفته بود احساس میکردم. روز یکشنبه تلفن ها بیشتر شد - اغلب در ارتباط به جامعه خودمان، آخرین خبرها، کی بناست چه کند و چه کار را کی خواهد کرد، چه کسی در مراسم یادبود شرکت میکند و کدامیک از ما دفتر یادبود را امضاء خواهیم کرد، و گفته ها و نظریه ها و تسلیت ها، کی در سی. آن. ان. حرف زد و چه کسی در برابر دوربین خبرنگاران گریست ... مهم این نبود که این تلفن ها جنبه رسمی داشت یا شخصی یا از سوی یاران من در امور اجتماعی بود یا دوستان یا اقوام. همه یک پیام را یدک می کشیدند، احساس سرد و متروک ققدانی بزرگ. آن وقت بود

آخرین باری که من ریش گذاشتم، دومین روز ماه ژوئیه ۱۹۸۰ بود، روزی که پدرم با زندگی وداع کرد. اولین ضربه ایرا که از فقدان او احساس کردم زمانی بود که پزشکان درگذشت او را اعلام کردند - گوئی فضائی تهی در اندرون من دهان باز کرده بود.

در چهارم نوامبر، ۱۹۹۵ برای اولین بار پس از نزدیک به شانزده سال، بار دیگر همین احساس را تجربه کردم. نه، دوباره قوم و خویشی را از دست نداده بودم، ولی این بار نیز، گوئی با حالتی اشراق گوئه، چیزی مرا واداشت که دوباره ریش بگذارم. و این بار چیزی که خود مرا نیز به تعجب واداشت این بود که دریافتم موهای چهره ام تقریباً تماماً سفید شده که باعث میگردید خیلی مسن تر جلوه کنم و بگفته دوستانم از آنچه هستم زشت تر بنمایم. مخصوصاً بچه هایم وقتی مرا برای دادن جیره روزانه که بوسه ای بود در آغوش می کشیدند، از لمس این موهای خشن نتراشیده بر پوست لطیف صورتشان دلخور بودند. ولی با تمام این حرفها، توان تراشیدن ریشم را نداشتم. این احساس تهی بودن که به گونه ای ناخودآگاه مرا با سوگواری عزیز از دست رفته ای ارتباط میداد، از اینکار برحذر میداشت.

که دریافتیم من تنها نیستم. ولی آن چرا همچنان بجای خود مانده بود و من گلاویز با آن. به گمانم پاسخ را دوشنبه شب دریافتیم. آنشب در خیابان ویلشر در برابر کنسولگری اسرائیل، زمانی که معمولا در این خیابان ترافیک زیاد است سکوتی در وسط خیابان برپا شده، و جمعیتی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر که من نیز جزو آنان بودم، گرد آمده بودند. همه سرشناسان سیاسی کالیفرنیا و رهبران جامعه یهودی (به غیر از آنانی که در مراسم خاکسپاری در اورشلیم شرکت کرده بودند)، افرادی عادی، اعم از یهودی و غیر یهودی، و آنان نیز این درد را احساس میکردند. آنجا بود که پاسخ به چرا مشهود شد:

شنبه چهارم نوامبر ۱۹۹۵ بدون شک بعنوان یکی از سیاه ترین روزهای تاریخ ملت یهود به ثبت خواهد رسید، چون در آن روز، برای اولین بار در تاریخ ما، یکی از رهبران برگزیده ما در نهایت بیرحمی به قتل رسید، آنهم توسط یک یهودی دیگر. نه اینکه ما یهودیان هرگز بین خود جدال یا مشاجره نداشته ایم - نه، ابد! اینطور نیست. در حقیقت شهرت ما بخاطر عدم توافق های فکری است که میان ما وجود دارد. و نه اینکه دست هیچ یهودی تاکنون به خون یهودی دیگری آلوده نشده است، چنین نظریه ای جز افسانه سرانی چیز دیگری نیست. واقعیت اینستکه تاریخ ما شاهد موارد بسیاری

از این وقایع است. حتی در آن هنگام که اورشلیم را رومی ها در محاصره داشتند، مدافعان یهودی شهر میان خود به جنگ و ستیز و کشتار یکدیگر پرداخته بودند. دانشمندان ما میگویند که آنچه که باعث سقوط معبد دوم ما گردید همانا «سینت حینام» بود که ترجمه تحت الفظی آن «نفرت بیهوده» است. میگویند اورشلیم در ابتدا از اندرون سقوط کرد و آنگاه بود که رومیان از بیرون آنرا فتح کردند.

حتی در تاریخ معاصر نیز مواردی هست که یهودیان علیه یکدیگر دست به اسلحه برده اند، ولی قتل اسحق رابین بر همه اینها سایه افکند، چرا که اولاً این قتل یا امری سازمان یافته بود و یا با همکاری گروهی یا نقشه قبلی یا دست کم تمایل گروهی که در میان مردم ما به انجام رسید که مدعی به اعتقادات استوار مذهبی هستند دوماً این امر تنها باعث قتل نه فقط یک یهودی بلکه رهبر سرزمین یهود گردید - سرزمینی که بسیاری از سکنه آن او را قهرمان ملی خود میدانند. سوماً، این رهبر براساس یک سیستم دمکراتیک انتخاب شده بود و بالنتیجه نماینده اراده اکثریت ملت اسرائیل بود. بنابراین، این جنایت تجاوزی بود به حریم آنچه که در یهودیت مقدس تلقی میگردد - که عبارتست از تجاوزی بود به جان یک انسان، تجاوز به جان قهرمانی که اینهمه امیدها به او بسته بود و مورد ستایش بود، تجاوز به حریم دمکراسی، تجاوز به

داروخانه هپس

Dr. Esagoff

دربورلی هیلز

دکتر آشر اسحق اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین تراز ویلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(½ Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

• قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
• تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
• لوازم بهداشتی و آرایشی



هنر زهره تمجیدی
متخصص سنگهای قیمتی و جواهرات

ZOHREH TAMJIDI, M. BA.

DIAMOND CONSULTANT

&

SPECIALIST IN COLOR STONE

&

WATCHES

● ارائه گر طرحهای انحصاری و کاملاً منحصر به فرد برای خریداران

● دارای اعتبار بین المللی در فروش جواهرات به شخصیتهای سیاسی و هنری

● با ۱۲ سال سابقه مدیریت در کمپانیهای:

FRED JOAILLIER

و

KAY JEWELERS

تلفن

(310) 472-7250

صلح، تجاوز به قانون و بالنتیجه تجاوز به ساختار جامعه.

نزد هر انسانی ارزشهایی وجود دارد که به آن پای بند است، وگرنه ما همه بجان هم افتاده یکدیگر را می کشتیم. به انسانها این انتخاب داده شده که شرافتمند باشند، و هر انسان شرافتمندی - یهودی یا غیر یهودی - صرفنظر از ویژگیهایی که ارزشهای انسانی نزد او دارند، دست کم به یکی از ارزشهایی که به آن اشاره شد احترام میگذارد.

گلوله هائی که به اسحق رابین شلیک شد، پیش از آنکه به جسم او برسند، و خیلی پیشتر از آنکه از لوله تفنگ خارج شوند، و حتی پیش از آنکه مواد آتش زای درون گلوله ها مشتعل گردند، در آخرین لحظه ایکه تصمیم نهائی برآن گرفته شد تا ماشه اسلحه کشیده شود، این گلوله ها به قلب هر یهودی، هر انسان شرافتمند، هر دوستدار صلح، هر مؤمن به آزادی، هر پیرو قانون، و هر انسانی که برای جان انسانها و ارزشهای انسانی احترام قائل است - اصابت کرده آنها مجروح ساخت.

فضای تهی که در اندرون من وجود داشت - وجود خواهد داشت - متعلق به آن قسمت از من است که این گلوله از من جدا کرده اند. در قتل اسفناک اسحق رابین همه ما بخش مهمی از وجود خود را از دست دادیم. بخشی که از سوی پدران ما بمدت بیش از ۳۷۰۰ سال - آنها در برابر همه شداید، حراست شده بود. بخشی که بازگردانی نیست.

من بالاخره دریافتم از چه رو این چنین اندروم را فضائی تهی اشغال کرده، و این است پاسخ احساسی که مرا برآن داشت تا ریشم را نتراشم. من به عزای بخشی از وجود همه ما که از میان رفت نشته ام. من ریشم را دیر یا زود خواهم تراشید، ولی براساس تجربه ایکه از گذشته دارم، جای این زخم بر وجود من بصورتی همیشگی باقی خواهد ماند.

باشد که روان هردوی آنان در آرامش ابدی

بیاساید.



فدراسیون یهودیان ایرانی



An Affiliated Organization
of
JEWISH FEDERATION
COUNCIL
OF GREATER LOS
ANGELES

در خدمت مردم



شریکار عکاسی: منصور پروانساد

ادای احترام به اسحق رابین

یاد آن روانشاد را گرامی داشتند. نماینده کنسولگری اسرائیل نیز در این مراسم درباره زندگی و مبارزات اسحق رابین این پیام آور صلح و دوستی و همچنین پیامدهای این حادثه ناگوار در روند مذاکرات صلح منطقه و نیز اثرات آن در جریان امور خاورمیانه سخن گفت.

همچنین در روز یکشنبه ۱۲ نوامبر مراسمی از سوی کنیسای سفارادی برگزار گردید که از جامعه یهودیان ایرانی نیز تعداد چشمگیری در این مراسم شرکت نموده بودند. بنا به دعوت کنیسای سفارادی، نماینده فدراسیون یهودیان ایرانی سخنانی به فارسی و انگلیسی ایراد نموده و ضمن اشاره باین فقدان بزرگ گفت: «سرداران بسیاری از میان مردم ما به خاک و خون غلطیده اند. اسحق رابین اولین آنان نبود، بگذارید آرزو کنیم که او آخرین آنان باشد.»

بمنظور گرامیداشت خاطره نخست وزیر فقید اسرائیل، اسحق رابین، مراسم یادبودی در روز سه شنبه ۷ نوامبر ۱۹۹۵ از سوی فدراسیون یهودیان امریکائی، فدراسیون یهودیان ایرانی، کنیسای سینای و کنسولگری اسرائیل در لوس آنجلس، در سالن بزرگ سینای تمپل برگزار گردید.

در این مراسم که بیش از هزار نفر شرکت نمودند، سخنرانان درباره این فاجعه بزرگ و پیامدهای آن سخن گفتند و تلاشهای این انسان صلح جو و مبارز را مورد ستایش قرار دادند.

روز شنبه ۱۱ نوامبر نیز در مراسم نیایش ویژه ای که از سوی کنیسای فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شد، صدها نفر از همکیشان ما شرکت نمودند. در این مراسم پرفسور امون نصیر، استاد دانشگاه عبری اورشلیم سخنان مبسوطی ایراد نموده و

دست ما را بگیرید

یکی از فعالان فدراسیون یهودیان ایرانی، یادداشت زیر را برای شوفار فرستاده و از ما خواسته اند تا به گونه ای در نوشته ای دیگر از محتوای آن بهره بگیریم.

از آنجا که این نوشته در نهایت بی پیرایه و از سرصداقت محض نوشته شده، آنرا عیناً در اینجا منعکس میکنیم که «آنچه از دل برآید، لاجرم بردل نشیند».

بیآید دست ما را بگیرید تا ما هم به نوبه خود این قدرت را ببایم که دست دیگران را بگیریم. بدون دستان گرم شما دستان ما سرد است و ضعیف. ما هرگز ادعای داشتن قدرت کافی برای رویارویی به همه مشکلات جامعه مان را نکرده ایم و نمی کنیم چون به میزان احتیاجات جامعه خود واقف هستیم.

ما میدانیم که میتوانیم بهتر و موثرتر از این باشیم ولی نه بدون کمک و دستیاری شما. معایب ما را گوشزد کنید و از بر شمردن محاسن ما نیز پرهیز نکنید. بیآید در راه بهتر ساختن ما با ما همکاری کنید. در جلسات ما شرکت کنید، قدمی، قلمی ویا درمی در راه پیشرفت جامعه خودتان نثار کنید.

بین دست گیرنده و دست دهنده فاصله کمی است یکی دستی است رو به بالا و دیگری دستی رو به پائین. آرزو میکنیم که دست های شما همیشه رو به پائین باشد. دست دهنده داشته باشید نه دست گیرنده.

تعدادی از شما عزیزان به تازگی به جمع ما پیوسته اید و جالب اینکه با همت همین افراد حرکت جدیدی در امور فدراسیون بوجود آمده - چرا که این داوطلبان خدمت به مردم، وقت، پول و انرژی خود را در راه به نتیجه رسانیدن برنامه هائیکه خود ارائه داده اند مصرف میکنند.

بیآید دست ما را بگیرید - دست گرمتان را در دستان ما بگذارید تا مردم خود را یاری دهیم.

انتخابات دوره جدید فدراسیون

انتخابات دوره جدید فدراسیون یهودیان ایرانی طبق دستور اساسنامه فدراسیون در ماه آوریل ۱۹۹۶ انجام خواهد گرفت.

از هم اکنون یک کمیته موقت پنج نفره برای تهیه مقدمات این انتخابات تشکیل شده و آغاز بکار نموده است. نتیجه کار این کمیته و جزئیات چگونگی برگزاری انتخابات بزودی به آگاهی همگان خواهد رسید.

دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

Tel: (310) 247 - 8282

9301 Wilshire Blvd., Suite 406
Beverly Hills, CA 90210.

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا
جراحی با لیزر - کنتاکت لنز

اخبار صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران

گزارشگر: گیتی بروخیم

بطوریکه در متن سخنرانی روز کیپور که در شماره قبل نشریه شوفار بچاپ رسیده ملاحظه کردید گسترش مهیب رکود اقتصادی، خانواده های آبرودار را دچار مسائل بغرنجی کرده است. در آخرین جلسه اعضای صندوق اضطراری، مطالعه نامه خانواده های گرفتار باعث شد خانمهای حاضر در جلسه بی اختیار اشک بریزند. خانواده های بیشتری دچار مسائل بغرنج مالی شده اند و از توان صندوق خارج است که یک تنه حلال اینهمه مشکل باشد.

اگر بخاطرتان باشد قرار ما با بیمارستان ساینای این بوده است که در ازای پرداخت ده هزار دلار به این بیمارستان، ۹۰ هزار دلار مخارج درمان بیماران ما را بیمارستان متقبل شده. ده هزار دلار از طریق صندوق پرداخت شد، بلافاصله دو بیمار مستمند و فاقد بیمه سلامتی در بیمارستان بستری و مورد جراحی و درمان واقع شدند، صد هزار دلار مخارج درمانشان شد و اکنون صندوق باید ده هزار دلار دیگر به بیمارستان بپردازد تا در صورت نیاز به بستری کردن بیماران جدید ۹۰ درصد مخارج را بیمارستان متعهد شود. این یک رقم از کمکهایی است که

بردوش صندوق سنگینی میکند.

گرفتاری ما اینجا است که مسائل را باید چنان سر بسته مطرح کنیم که افراد شناسائی نشوند. گاه فقط شرح گرفتاری ها هم باعث شناسائی افراد آبرودار میشود بهمین جهت وقتی مواردی را ذکر میکنیم سعی داریم حداکثر احتیاط بکار رود تا شخص نیازمند شناسائی نشود. این رازداری مشکل دیگری است برای جلب اعانه، چرا که اعانه دهنده وقتی به وضوح نداند که برای چه موردی باید اعانه بدهد سخت تر دست به جیب میبرد، بخصوص در این زمانه ای که اکثر مردم ما با دیو گرفتاری های مالی مواجه اند. ای کاش شما هم کیش عزیز فقط در یکی از جلسات ما شرکت می کردید و با ما چند نامه رسیده را مطالعه میکردید. گرفتاریهای جگر سوز مردم قلب هر انسانی را بدرد می آورد و ما غمگین ولی پر امید، عاصی ولی مصمم آنچه که به فرمان میرسد برای جمع آوری اعانه بیشتر مطرح و گاه اجراء میکنیم. خیال داریم در ماه مه سال ۱۹۹۶ به نفع صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران جشنی برپا کنیم. چشم امیدمان فقط به شما انسانهای رئوف و مهربان است. صندوق های اعانه یا «صداقا باکس» آماده کرده ایم و به آدرسهایتان ارسال داشته ایم. فرزندان خود را به این میتصوای بزرگ عادت دهید که هر روز در این صندوق سکه ای بیندازند. صندوق را در کمند مخفی نکنید

J. K. TRAVEL آژانس مسافرتی کاشفی

سرویس مرتب و کمترین قیمت با

ال عال

از لوس آنجلس به تل آویو و بالعکس

۱۴۱۴ - ۷۷۴ (۸۱۸)

۴۴۵۵ - ۴۷۷ (۳۱۰)

خانواده های بی بضاعتی باشد که قادر به پرداخت اجاره منزل خود نیستند.

استدعای ما اینست که اگر ایده هائی نو برای تقویت بودجه صندوق به فکرتان میرسد ما را با خیر کنید. زمانیکه «هنریتا زولد» بانوی یهودی قصد داشت بیمارستان هداسا در اسرائیل را بنیان گذاری کند این کار را با گردآوری اعانه در یکی از دوره های دوستانه خود آغاز کرد. سازمان هداسا با بودجه دوازده دلار و شصت سنت که این خانمها در دوره خود گردآوری کردند آغاز بکار کرد و امروز یکی از پر عضوترین سازمانهای جهان است. راستی نظر شما چیست اگر صندوق اضطراری هم از خانواده های علاقمند بخواهد سالیانه رقم معینی که پرداختش برایشان امکان پذیر باشد بعنوان حق عضویت پردازند؟ نظرتان را با ما در میان بگذارید. بهر حال راههای فراوانی برای تقویت بودجه صندوق وجود دارد ولی از آنجا که ما این صندوق را از آن همه میدانیم نظرمون اینست که راه حلها تحمیلی نبوده، به قلب همه بنشیند.

«هنریتا زولد» بسته های تخم گل لادن را به خانمها می سپرد تا به نفع هداسا به فروش برسانند. یکبار هم خانمهای عضو هداسا تصمیم گرفتند برای مدتی بجای سوار شدن به اتوبوس، پیاده طی طریق کرده و رقمی را که از این بابت صرفه جوئی میکردند به سازمان خود اختصاص دهند.

دوستان من، همکیشان خیر و رئوف، بپا خیزید و ما را هدایت و حمایت کنید. ما چه کنیم تا قدرت بیشتر برای دستگیری مستمندان کسب کنیم؟ راه زیاد است، مثلاً میتوانیم یک ماه بجای رفتن به آرایشگاه خودمان موهایمان را آرایش کنیم و مبالغ صرفه جوئی شده را به صندوق اضطراری اختصاص دهیم. یا همه ایرانیان یهودی مقیم کالیفرنیا مدت سه ماه به هر مجلس دعوت میشدند بجای گل و مشروب هدیه بردن، همان رقم را به حساب صندوق بریزند و ما برای میزبانان کارتی می فرستیم که نشان دهنده آن است که مهمان به

افتخار میزبان و برای سلامتی او اعانه ای به صندوق اضطراری داده است.

یاری صندوق اضطراری یک وظیفه دینی، و اخلاقی هر انسانی است. وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهید، باشد که خداوند تفضل کرده ما و هیچ انسانی را دچار گرفتاریهای مالی و محتاج انسانهای دیگر نسازد.

رسانه های همگانی و فدراسیون

در طول سالهایی که از آغاز بوجود آمدن فدراسیون یهودیان ایرانی میگذرد، بسیاری از رسانه های همگانی مستقر در لوس آنجلس به فدراسیون در رساندن پیام هایش به همگان، یاری داده اند و از این بابت چشمداشتی نیز نداشته اند.

با توجه به این همه حسن نیت و همکاری که این رسانه ها با ما داشته اند، فدراسیون وظیفه خود میداند از یکایک مدیران و دست اندرکاران این رسانه ها سپاسگزاری نماید.

رسانه های مزبور عبارتند از:

تلویزیون جام جم: که از روزهای آغازین کار فدراسیون ما را یاری داده اند.

رادیو صدای ایران: که با تبریک به مدیران و برنامه سازان آن، بخاطر هفتمین سالگرد تاسیس رادیو، این رسانه نیز همیشه ما را یاری داده است. **مجله راه زندگی:** با تشکر از خانم پری اباصلتی و آقای میرهاشم.

تلویزیون ایران سیما: این تلویزیون نیز از آغاز کار خود با فدراسیون همکاری نزدیک داشته است.

با سپاسی دوباره از صاحبان و مدیران رسانه های بالا، در شماره های بعد بطور جداگانه، گزارشهایی خواهیم داشت از چگونگی کار این رسانه های یار و یاور فدراسیون یهودیان ایرانی.

سینارهای فدراسیون

از سال جدید ۱۹۹۶، سینارهای فدراسیون بطور منظم برگزار خواهد شد. تاریخ و موضوع این سینارها به تناوب اعلام خواهد شد.

میهمانی نهار ماهیانه

اولین میهمانی نهار ماهیانه فدراسیون یهودیان ایرانی که بمنظور گرد هم آمدن و آشنا شدن خانواده های یهودی ایرانی تشکیل میگردد، روز یکشنبه ۲۹ اکتبر در المپیک کالکشن برگزار گردید. میزان استقبال همکیشان ما از این میهمانی بحدی باور نکردنی بود و بویژه اجتماع جوانان ما همراه با خانواده هایشان برای برگزار کنندگان این رویداد دلگرم کننده بود. در این میهمانی نهار هنرمند محبوب مارتیک شرکت داشت. با توجه باینکه در نظر است این مهمانیها در آخرین یکشنبه هر ماه برگزار گردد، بنابراین میهمانی بعدی فدراسیون روز یکشنبه ۲۴ دسامبر در المپیک کالکشن خواهد بود و هنرمند میهمان این برنامه خانم لیل فروهر خواهند بود. برای تهیه بلیط از هم اکنون میتوانید با دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی بشماره ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) تماس حاصل بفرمائید.

برنامه جشن شب ژانویه

این میهمانی که یکشنبه شب ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵ در المپیک کالکشن و بصورت جمعی خانوادگی برای همکیشان گرامی برگزار میگردد، شامل شام کامل با شامپانی موزیک و رقص یونانی است. با توجه به محدود بودن ظرفیت، لطفاً برای رزرو جا با دفتر فدراسیون تماس حاصل بفرمائید.

تلفن خبری فدراسیون

برای آگاهی همگان از برنامه های جاری فدراسیون یهودیان ایرانی، بزودی یک تلفن خبری ۲۴ ساعته بکار خواهد افتاد که برنامه های هفتگی فدراسیون را مرتباً به آگاهی علاقمندان خواهد رسانید. شماره این تلفن بزودی اعلام خواهد شد و تا آن زمان همکیشان گرامی میتوانند برای آگاهی از برنامه های فدراسیون یا خرید بلیط برای گردهمایی که از سوی فدراسیون ترتیب داده میشود، از طریق دفتر فدراسیون با تلفن ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) تماس حاصل فرمایند.

سایه فیلم

منصور پور اتحاد

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

تلفن: ۳۳۳۳ - ۶۵۲ (۳۱۰)

شماره ۳۵۱ رابرتسون جنوبی - بوری هیلز

سایه فیلم نکاتیوهای را که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ عکسبرداری نموده است

با شرایطی به صاحبانشان تحویل می دهد

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات برارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزشیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

کسب تکلیف



شماره ویژه روش هشانا و کیپور شوفار آماده فرستادن به چاپخانه بود که تلفن زنگ زد و در آنسوی خط صدای دلنشین نوری خرازی بود که: «نکنند داری شام میخوری؟» و پاسخ که: «نه قربان، ما هنوز آنقدرها امریکا زده نشده ایم که ساعت شش بعدازظهر شام بخوریم». سکوتی و سپس نوری میپرسد، «متلک اصفهانی بود؟» و من میگویم «نه قربان، چه متلکی؟ به طنز نویس توانمندی چون شما، چه کسی جرأت متلک گفتن دارد؟»

و بعد نوری برایم دو سه تا لطیفه دست اول میگوید و من چنان می خندم که همسرم (که بقول معروف میخ تلویزیون شده و دارد سریال مورد علاقه اش را تماشا میکند) انگشت نشانه را روی بینی اش میگذارد و دعوت به سکوتم میکند. خدا بیامرزد پدر مخترع این تلفن های بی سیم را. تلفن را بر میدارم و به اطاق دیگر میروم. گپ زدن با نوری فرصتی است مغتنم و راستی را، کسب فیضی است.

میگوئیم و می خندیم و گاه هم درد دلی و شکوه ای از روزگار نابکار و مردم مردم آزار که چه عرض کنم - شاید خود آزار و درگیرودار این گفتگو هستیم که نوراله خان میگوید، «آقا، بگذار تا یادم نرفته، بگویم برای چه تلفن زدم». میپرسد شوفار رفت؟ (نگران نباشید، منظور زیر چاپ رفتن است. شوفار باین مفتکی ها رفتنی نیست!) میگویم حاضر است که فردا بفرستیمش به چاپخانه. میگوید: میشود من مطلبی بفرستم بگذاری بجای «اگر فرعون به یهودیت گرانیده بود؟» میپرسم چه عجب میخواهید جابجا کنید. آنهم مطلب به این هیجان انگیزی و زیبایی را که راستی راستی تکان دهنده است؟ با روتنی تشکر میکند و میگوید: میخواهم چیزی راجع

به حاخام یدیدیا بنویسم و دلم میخواهد در شماره ویژه
روش هشانا و کیپور باشد.

بخاطر حاخام یدیدیا همه کار میشود کرد و
همه کار باید کرد. حاخام خوب ما آنقدر به گردن
همه ما حق دارند که میشود و باید انتشار شوفار را
هم بخاطرشان چند روزی عقب انداخت. اینرا به
نوری میگویم. و بعد حرفمان به حاخام میکشد و
اینکه برای مردمی چون ما کسی که بر کرسی
روحانیت می نشیند، باید خیلی توان داشته باشد - نه
اینکه بر مردم ما حرجی باشد، که ما اولادان همان
یهودیان سرگشته در صحرای سینائیم که با موسایمان
چه ها که نکردیم و چه مداراها که او با ما
نکرد ... گفتگویمان گل می اندازد تا آنجا که نوری
میگوید، «آنچه را برایت فکس میکنم بخوان و باز
بمن تلفن بزن».

آنچه را که نوری برایم فکس میکند میخوانم
و باو تلفن میزنم و میگویم، «دست مریزاد، مثل
همیشه شاهکار کردی استاد». مطلب قبلی را
برمیدارم و بجایش نوشته تازه را میگذارم.
روش هشانا و کیپور را پشت سر میگذاریم و
شوفار منتشر شده بدست مردم میرسد و تلفن ها و
نامه های پیاپی بما میرسد و تعریف از کار قشنگ
نوراله خان خرازی. هزاران آفرین و چند صد
بارک اله و ... اگر گفتید چی؟ بگذارید گوشه ای
از نوشته نوری خرازی را برایتان دوباره نقل کنم و
بعد برویم سراصل مطلب. نوری میگوید:

«حال بگذار آقای صیون ابراهیمی و
همشهریهای او لاف بزنند که اصفهان نصف جهان
است و آقای سیروس حلاوی بگوید همدان مسکن
همه دانان است ...» شصتتان خیردار شد، نه؟ نوراله
خان ما به خود شهامت داده است که "نصف جهان"
بودن شهر من را "لاف" بخواند و همشهریهای من
باین مفتکی ول کن قضایا باشند؟ زهی خیال باطل.
حالا من نمیدانم که سیروس خان حلاوی از
همشهریهایشان چه واکنشی دیده اند، ولی از زمان
انتشار این نوشته، بنده شرمنده به سمت نماینده کلیه
یهودیان محله جهانبارة اصفهان (خواسته یا نخواست،

بمصدق آس کشک خاله) انتخاب شده و همه
همشهریهایم به بنده ماموریت داده اند که در نهایت
شهامت و بردباری و نیرو و توان جلوی رد فرضیه
"نصف جهان" بودن شهرم بایستم، و با کلیه مدعیان
این حقیقت انکار ناپذیر وارد مذاکره و عندالزوم
مبارزه و حتی مناقشه بشوم، و اصرار که مبدا خدای
نکرده به یک سوم و یا یک چهارم جهان هم رضایت
بدهم، بلکه بکوشم شاید از نصفه جهان، مقام شهرم را
دست کم، به سه چهارم جهان ارتقا بدهم.

خدمت مشوقین خود برای آغاز این مبارزه
حیاتی عرض میکنم، «آقای عزیز من، میفرمائید مردم
ما هیچ گرفتاری دیگری جز وجه افتراق بدنیآ آمدن
در شهرهای مختلف ندارند که بنده همه چیز را زمین
بگذارم و جنگ میان شهرها را شروع کنم، اینهم در
این عصر و زمانه که نسل بعد از ما بزور خودش را
ایرانی تبار میداند، چه رسد به اینکه بیاید و شهر
پدریش را شناسائی کند و برایش یقه پاره کند؟»
جوابم را میدهند، (یعنی در حقیقت شیرم میکنند) که
«جرأت نداری؟ اصفهانی است و شهامتش. بکوب
آقا، بکوب!» و بنده میپرسم، «چه چیز را؟» و پاسخ
می شنوم که، «آقا، اگر جرأت نوشتن نداری، از قول
ما بنویس!» که صد البته این گفته جواب سوال من
نیست.

و باز تلفن زنگ میزند. این بار خود نوری
خرازی است. میگوید، «میدانم شام نمی خوری چون
ساعت شش است، اما انگاری یک چیزی توی گلویت
گیر کرده؟» من اینهمه که گفته ام و نوشته ام که
نوری خرازی شاخک هائی دارد قوی تر از صد تا
رادار، بعضی ها خیال میکنند غلو میکنم. میدانم اگر
از او بپرسم از کجا فهمیدی، میگوید «ما کاشی ها
حس ششمی داریم که شما اصفهانی ها ندارید». که
با اینهمه متلکی که از همشهریهای خودم شنیده ام
قاطی میشود و بیشتر بدحالم میکند. اینستکه سکوت
میکنم. میپرسد، «چی شده جوان؟» (چه کیفی دارد
توی این سن و سال آدم را "جوان" خطاب کنند).
میگویم، «استاد خوب من، یک شوخی با من و
همشهریهایم کرده ای که کار دست ما داده».

می خندد. داستان را برایش میگویم، میگوید، «بنویس!» میگویم: «حوصله دارید نوراله خان. اگر من چیزی بنویسم، دو هزار جور تویش حرف در میآید؟» و آقای خرازی میفرماید، «پس کی مردم ما میخوانند یاد بگیرند که در نهایت دوستی و صمیمیت هم میشود شوخی کرد. اینهمه جوک که توی این سرزمین برای لهستانی ها و ایرلندی میگویند، خوب چه شده؟ همه بآن می خندند.» و بعد از من میپرسند که مثلاً چه چیزهایی میگویند که تو به نوشتن آن راغب نیستی؟

میگویم: «مثلاً دیروز یکی از همشهریهای سرشناس بنده از نیویورک تلفن میزدند که، «آقا از قول من بنویس که اولاً جناب حاخام دیدید، به شهادت خود آقای خرازی، کاشی نیستند که اسپانیائی تبار هستند، بنابراین اول از همه شما و هم شهری هایتان خودتان را به ایشان نچسبانید که ایشان متعلق بهمه ما هستند. تازه ما خبر داریم که اجداد بزرگوارشان بدواً اصفهان را برای اقامت انتخاب کرده بودند، اما یکی از شما کاشی های سیاستمدار تا از موضوع خبردار شدید، خودتان را به اصفهان رساندید و زیر پای ایشان نشستید و از عقرب هاتان نگفتید، بلکه از گلابتان تعریف کردید و گلابی تان و ما خبردار داریم که اینکار را خیلی سیاستمدارانه در فصل زمستان کردید که اصفهان ما هنوز گلابی های «شاه میوه» اش به بازار نیامده بود و خربوزه گرگابش منتظر آفتاب داغ تابستان بود تا برسد و چون تنگ شهد شود.»

آقای خرازی می خندند و میگویند، «خوب چه ایرادی دارد، بنویس!» عرض میکنم «شما هم دارید شاخ توی جیب من اصفهانی بی سیاست ساده دل میگذارید؟ فردا روز که برداشتم و نوشتم، آنوقت جواب همشهریهای شما را چه کسی خواهد داد؟» و استاد، استادانه از کنار این موضوع رد شده، می پرسند، «خوب دیگر چه میگویند؟» عرض میکنم، «دو شب پیش هم یکی دیگر از همشهریها وسط مهمانی، جلوی صد تا آدم ریز و درشت، یقه بنده را چسبیده بود که، «چرا جوابشان را نمیدهی؟ (در

پراتز خدمت استاد عرض میکنم که مراد گونده غضبناک از پسوند «شان» در این گفته، کاشی ها بودند) پس سردبیر شده ای که بنشینتی و متلک گوش کنی؟» و ایشان اینطور حرف میزدند که اگر بنده بلافاصله اقدام عاجلی نکنم، مرا از همشهریگری خود خلع خواهند کرد. من از ایشان میپرسم، «چه جوابی میفرمائید بدهم؟» و فرد غضبناک مورد اشاره میگویند، «بچه حق اینها به شهر خودشان لقب یروشالائیم قاطان داده اند؟ من فکر میکنم لندن قاطان» برای شهر سیاستمدارانی چون کاشانیان لقب مناسب تری باشد.» عرض میکنم، «خوب خودتان بنویسید بدهید بنده چاپ میکنم.» و همشهری غضبناک من بمن میگویند که، «تو فقط یک پخ توی دل اینها بکن باقیش با من!»

نوراله خان خرازی از ته دل می خندند و بمن اصرار می کنند که بنویس. من مجدداً خدمتشان عرض میکنم که، «با توجه باین امر که بسیاری از بستگان سببی بنده هم کاشی هستند، صلاح نیست که حتی از قول این و آن بنویسم - خودتان میدانید، درست نیست که روابط فامیلی دستخوش جنگ و جدال قبیله ای بشود، اینهم در امریکای اواخر قرن بیستم. علاوه براین مردم و بخصوص جوانهایمان مسخره مان می کنند.»

و ایشان میگویند، «ای بابا، این حرف ها محض خنده و مزاح است. همه خوانندگان تو، تو را متخصص بازگو کردن حرفهای این و آن میدانند، چه شده یکهو غلاف کردی؟»

* * *

عزیزان خواننده من، شاخ کاشی جماعت توی جیب اصفهانی نمیروود (یا دست کم ایندفعه نرفته است). من نمی نویسم و نخواهم نوشت. ولی از آنجا که من خیلی به نظر شما عزیزان در موارد خیلی حساسی از این قبیل احترام میگذارم، فقط محض کسب تکلیف از حضورتان این سطور را قلمی کردم. مرحمت فرموده به نشانی شوفار نامه بنویسید و راهنمائیم بفرمائید که اینطور حرفها اصلاً نوشتن دارد یا نه؟ ممنوتان می شوم.

کیتترینگ کاشر بهادر



اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاکو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.
بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵-۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

واکنشی به مصاحبه ما با لری کینگ



همانطور که در شماره های قبل به آگاهی خوانندگان گرامی شوفار رساندیم، مصاحبه همکار خوب ما خانم گیتی بروخیم با لری کینگ مورد توجه و استقبال بسیاری از خوانندگان ما قرار گرفت. اما در این میان بما انتقاداتی نیز شد که بیشتر معطوف به طولانی بودن مطلب است.

کوشش ما در شوفار همیشه براین بوده و هست که مطالبی که در این نشریه به چاپ میرسد از چهار تا پنج صفحه تجاوز نکند و از شما چه پنهان، من بعنوان سردبیر، بارها با یارانم در شوفار سراین موضوع کلنجار رفته ایم - چرا که حرف دوستان این بوده که مطالبی هست که بیشتر از سه چهار صفحه طلب میکند - و راست هم میگویند و نمونه آنهم «طومارهای دریای مرده» بود که در شماره قبل بچاپ رسید و پیش از آن مصاحبه با لری کینگ.

در پیشگفتار شماره قبل باین موضوع اشاره ای داشتیم و از شما عزیزان خواستیم که در چنین مواردی کمی حوصله کنید و بخوانید - چرا که اینگونه مطالب بسیار جالب است و قابل کوتاه کردن نیست. اما در این میان نامه ای داشتیم از دوست همکارمان آقای دکتر خانبابا رخسار که نوشته هایشان را مرتباً در شوفار نیویورک میخوانیم خطاب به خانم بروخیم با رونوشتی به سردبیر. هرچند در نوشته زیر خانم بروخیم به نقطه نظرهای آقای دکتر رخسار پاسخ داده اند، از آنجا که نامه ایشان خطابی بمن نیز داشته، بگذارید من تنها به ذکر یک نکته بسنده کنم و بقیه قضایا را بمعده خانم بروخیم بگذارم.

نقل میکنم پاسخ موسی را به پروردگار وقتی او را به پیامبری برگزید:

«موسی به خدا گفت: من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون بیاورم».

سفرخروج باب سوم آیه ۱۱

موسی، پیامبر ما با تمام توان و نیروئی که داشت، آنچه را که نبود، آنهم در گفتگو با پروردگار خود، بیان داشت و هیچ چیز از او کم نشد. آقای لری کینگ هم - نه آنکه زبانم لال خواسته باشم با پیامبران مقایسه اش کرده باشم - ولی ایشان هم بعنوان یک یهودی، همه توانائی ها و ناتوانی های خود را بیان داشته اند.

من

مصاحبه با لری کینگ جزو مصاحبه هائی بود که با استقبال گروه کثیری از خوانندگان شوفار مواجه شد. ولی قطعاً افرادی هم بوده اند که این مصاحبه و بطور کلی خود شخص لری کینگ را نمی پسندند. نامه ای از نویسنده گرامی آقای دکتر خانبابا رخسار از نیویورک داشته ایم که از این گروه اند و من سعی میکنم بطور خلاصه به قسمتهائی از نامه ایشان پاسخ دهم. دکتر رخسار مینویسد: «معلوم نیست آقای لری کینگ در چه مقام علمی و صلاحیت اجتماعی مورد مصاحبه قرار گرفته است و نظریات ایشان از چه جهت برای خوانندگان مجله شوفار مستند و معتبر میباشد که یازده صفحه مجله باید جهت ارشاد و ارتقاء معلومات خواننده آن بکار رود».

همکار عزیز، جای بس تعجب است که شما که خود شخصاً دست به قلم دارید و با دنیای مطبوعات آشنا هستید صورتان براینست که روزنامه نویس باید منحصرأ با کسانی مصاحبه کند که مقام علمی و اجتماعی داشته باشند و بتوانند باعث ارشاد و ارتقاء معلومات خواننده شوند. ولی واقعیت اینست که لری کینگ مقام اجتماعی را دارا است. مردی که سیاستمداران نامی امریکا شرکت در برنامه اش را کلید موفقیت سیاسی میدانند، مردی که مشهورترین زنان و مردان جهان را به سؤال میکشد، قاعدتاً باید از نوعی مقام حداقل مطبوعاتی برخوردار باشد. اما نشریه ما یک نشریه علمی نیست که فقط با علماء مصاحبه کند. نشریه ما یک نشریه خبری یهودی ایرانی است که سعی دارد حتی الامکان خوانندگانش را در جریان آنچه که در اجتماع یهودی ایرانی و امریکائی در این سرزمین میگردد قرار دهد و بهمین دلیل گاه به گاه با شخصیتهای یهودی سرشناس در کلیه زمینه های علمی، هنری، مطبوعاتی، تلویزیونی، ادبی و غیره ... مصاحبه هائی ترتیب میدهد.

انیشتین نابغه بی نظیر فیزیک در زمینه ازدواج، عشق و خانواده مرد ناموفقی بود و تا آنجا که من خبر دارم ایمان به قوانین مذهبی و اطلاعات

مذهبی اش هم ضعیف بود. آیا یک روزنامه نویس میبایست بخاطر این ضعف ها از مصاحبه با او صرف نظر کند؟ برای خواننده ما شناخت یک یهودی موفق در زمینه تلویزیون و مطبوعات جالب است همانطور که شناخت شخصیتهای علمی و هنری.

این مردی که هر عصر در ساعت شش بعدازظهر از طریق تلویزیون به خانه های ما راه پیدا میکند، مردی که مصاحبه هایش اوضاع سیاسی امریکا را نگاه دچار تغییر میسازد، مردی است که شناختش برای خواننده ما جالب است، صرف نظر از عقاید خصوصی او در مورد عشق، ازدواج و ایمان به خداوند. اگر دقت کرده باشید قطعاً متوجه شده اید که سئوالهای من اکثراً بر محور نظریات شغلی، سیاسی و تجربه های کاری او می چرخد و مسئله ازدواج، عشق و ایمان به خداوند سؤال از قبل مطرح شده ای نبود و فقط در جریان بحث های دیگر مطرح شد چرا که من و بخصوص خواننده روشن و آگاه ما میدانیم که لزومی ندارد یک خبرنگار موفق، همسر موفق و مذهبی با ایمانی هم باشد. و وقتی او اظهار نظر کرد که بنظرش «ممکن نیست در تمام طول عمر فقط یک نفر را عاشقانه دوست داشت» من بقول شما برای ارشاد جوانان که مصاحبه را مطالعه میکردند پاسخ دادم که خودم و همسرم یکی از این نادر نمونه ها هستیم.

جناب رخسار شما غضبناک شده اید که من چرا فقط خود و همسرم را مثال زده ام و وقتی او سؤال کرده است که آیا زوج دیگری مانند خودتان سراغ دارید من جواب داده ام که نه چندان و بعد نوشته اید «این آمار از کجا بدست آمده است. آیا سایر خانواده های یهودی عموماً ناموفق و ناموزند؟ یکی از مزایای جامعه یهود ایرانی اینست که بحمداله وضع زندگی خانوادگی آنها تا حدی نسبت به سایر جوامع مرتب تر و منظم تر میباشد ...» همکار عزیز گویا این قسمت را به دقت مطالعه نکرده اید. لری کینگ را عقیده براین نبود که وضع زندگی خانوادگی همه زوج ها تا حدی مرتب و منظم نیست او معتقد بود که تمام طول عمر نمیتوان یک نفر را

مو بلندی که مصاحبه های مبتذلش بقدری شرم آور است که خودش میگوید اگر فرزندانمی داشتم، هرگز به آنها اجازه دیدن برنامه هایم را نمی دادم. بهر حال من در این مصاحبه نظر لری کینگ را در مورد این دو موضوع یعنی ازدواج و ایمان به خداوند و روح تأیید نکرده ام و اتفاقاً خواننده موشکاف متوجه میشود که نظر من مغایر با نظر او است. در پایان باید اضافه کنم که پرده پوشی و فقط زیباییها و نیکوئیها را منعکس کردن مانع انحراف و گمراهی نمیشود فقط باعث خواب خرگوشی میشود. ما نظر یک یهودی موفق در زمینه تلویزیون و مطبوعات را به اطلاع خواننده جوان خود میرسانیم بدون دخل و تصرف اما این خواننده خوش حافظه لاید نظر مرا در مورد ازدواج موفق از طریق مقاله های گذشته ام بخاطر دارد، مقاله هائی از قبیل «عشق، نغمه یک ساز تنها نیست» و مقاله های متعدد دیگر در همین زمینه.

گیتی بروخیم

عاشقانه دوست داشت و جواب من به استناد هیچ آمارى نبود. اتفاقاً جواب من به این خاطر نبود که من آمار زن و شوهرهائی که عمرى با هم زیسته اند و هنوز هم عاشقانه یکدیگر را دوست دارند را نداشتم. اما بعنوان روزنامه نویسى که سی سال است پای درد دل بسیاری زوج ها نشسته ام و بعنوان یک فرد حساس براین عقیده ام که با کمال تأسف کمبود بسیاری ازدواج ها همانا یک عشق عمیق است وگرنه بسیارند کسانی که بقول شما وضع زندگى خانوادگیشان تا حدی نسبت به سایر جوامع مرتب تر و منظم تر میباشد ... البته من مثل لری کینگ براین عقیده نیستم که تمام عمر نمیتوان یک نفر را عاشقانه دوست داشت، معتقدم که زوج های امروزی برای دوام عشق خود، از خود گذشتهگى و تلاش کافى بخرج نمى دهند.

شما نوشته اید که انتشار چنین مصاحبه هائی موجب تسریع گمراهی و کج روی در اجتماع ما میشود، گوئى ما پای مصاحبه «هوارد استرن» مصاحبه گر دیگر یهودی آمریکائى نشسته ایم، مردک

شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

Harvard Medical School ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه

مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن رو برو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید Biochemical Impedance Analysis

۲- معاینه پزشکی و چک آپ کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های

خوب و بد خون

۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و بدنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل غذاهای معمولی برای ثابت نگاهداشتن وزن بدن

در این برنامه تأکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ داروئی استفاده نمى شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

دکتر داریوش سامی

9401 WILSHIRE BLVD., #735
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

مردۀ آنست که نامش به نکوئی نبرند

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز

دوستان روان شاد آقا یقوتیل کاشانی بنیان گذار مدرسه اتحاد کاشان از عموم خانمها و آقایان محصلین سالهای ۱۹۰۶ الی ۱۹۶۰ این مدرسه (بازده دوره ۶ ساله) مقیم لوس آنجلس، نیویورک، اسرائیل، ایران و سایر نقاط بدینوسیله دعوت مینمایند جهت گرامیداشت نام آن شادروان در مجلس یادبود ایشان حضور بهم رسانند.

با توجه به اینکه همه متولدین سالهای ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۳ مقیم کاشان محصل این دبستان بوده و مدیون محبت بی دریغ آقا یقوتیل میباشند، امید است همگی باتفاق افراد خانواده خود در این مراسم که همراه بزرگداشت و قدردانی از جناب آقای تقی حائری مدیر لایق دبستان (که احتمالاً در این مراسم حضور خواهند داشت)، شرکت نمایند.

درآمد حاصله برای بقای نام آقا یقوتیل جهت نام گذاری مدرسه ای در اسرائیل به نام آن شادروان به مصرف خواهد رسید.

SPONSORED, BY حمایت با

HONORY CHAIRMAN

حشمت اسمعیلیان	حقنظر فرحنیک	احسان آشریان	حاجام پدیدیا شوفط
اشرف عمرانی	هارون سرودی	الیاس ابریشمی	ریای داوید شوفط
گیلان آلیانس	آقا جان عمرانی	نوراله اسمعیلیان	الیاس قدسیان
مولود بروخیم	یعقوب شوفط	منوچهر بروخیم	داود آلیانس
شمسی آشریان	ربان صراف	نوراله پیکر	
مهین ابریشمی	مهدی لاریان	موسی پیکر	
ایران دانشور	ابراهیم شموئیلیان	حقنظر تابان	
یاقا نظرزاده	ایوب معینیان	رفیع جاوید	
	شعبان ماقن	یوسف حلوی	
	پرویز یوسف زاده	ربیع یهودا حزقیاف	
	اسحق یعقوبیه	نوراله خرازی	
	نوراله گبای	موسی ریحانی	
		الیاس ریحان	

جهت کسب اطلاعات، با یکی از شماره
فاکس های ذیل تماس حاصل فرمائید

۱۵۲۵ - ۲۴۷ - ۳۱۰
۲۵۸۶ - ۲۷۴ - ۳۱۰
۷۸۳۸ - ۷۰۱ - ۸۱۸

ورودی: ۱۰ دلار
محل: سفارادیک تمپل ۱۰۵۰۰ ویلشر بولوار
تاریخ: پنجشنبه چهارم ژانویه ۱۹۹۶
زمان: ساعت ۶/۳۰ بعدازظهر

از: نوراله خرازی (نوری)

اسحق رابین

«اسحق رابین، خیلی ها قتل ترا به قتل
پرزیدنت کندی و ابراهام لینکلن تشبیه کردند ولی
تو به مُشه ربنو و سرنوشت او نزدیک تر هستی ...
عمر او وفا نکرد که با قوم خود به سرزمین موعود
پای بگذارد و این کار به خادم او یهوشوا واگذار
شد ... تو هم در جلو دروازه صلح از پا در آمدی
و شیمعون پرز باید صلح و صفا را در خطه آشفته
خاورمیانه برقرار کند ... برای او و قوم خودت دعا
کن ...»



دشمنان صلح بتو رحم نکردند و دانشجوئی کینه جو
گلگوله ای در سینه تو جای داد و یهودیان و
دوستانان صلح و هم زمستی را در سراسر دنیا
سوگوار کرد. روانت آمرزیده باد.

تو فرزندی برومند بودی که ۷۳ سال پیش
نطفه ات در یروشالیم بسته شد و حال هم در همان
شهر چشمان ترا بستند و سر در نقاب خاک کشیدی.
خیلی ها قتل ترا به قتل پرزیدنت کندی و ابراهام
لینکلن تشبیه کردند ولی تو بیشتر به مُشه ربنو و

اسحق رابین تو با خون خودت نهال صلح را
آبیاری کردی ولی از میوه آن بهره ای نبردی و به
شهادت رسیدی. روح شاد باد قوم یهود در سراسر
تاریخ شهادی بی شماری بدنیا هدیه کرده است ولی
شهادت تو آنقدر دردناک است که بوصف نمی گنجد
چون قاتل تو یهودی بود، از خود ما بود و برادر
دینی ما بود.

تو هم سرداری قابل بودی و هم سیاستمداری
ورزیده و دنیا دیده و دنیا بتو احترام می گذاشت ولی

راننده یعنی تو که ۲۵ سال در خدمت تو کمر برسته بود و محرم تو و شاهد زندگی پُر شروشور تو بود در مقابل تابوت تو ایستاده بود و مات و مبهوت بآن مینگریست و میگريست. او میدانست که تو دیگر مسافر او نخواهی بود و او هرگز ترا اینطرف آنطرف نخواهد برد و در انتظار تو پشت رُل ماشین نخواهد نشست. او میدانست که فرشتگان دارند ترا در کالسکه ای زرین بسوی بهشت میبرند و در دروازه رضوان (گن عدن) همقطاران تو بن گوریون و مُشه دایان و گلدا مثیر و بگین برای خوش آمد گفتن به تو صف بسته اند.

تو از ساکنان بهشت هستی و این جهنم دره لیاقت ترا نداشت. راحت بخواب.

والدین تو از روسیه تزاری گریختند و تو در اورشلیم چشم بدنیا گشودی و میخواستی مثل همقطار خودت موشه دیان بشغل زراعت بپردازد ولی سرنوشت برای تو نقشه دیگری کشیده بود. تو در فلسطین با دولت بریتانیا مبارزه کردی و بزندان هم افتادی و سربازی ورزیده شدی و در جنگ استقلال شرکت کردی. هم رئیس ستاد ارتش شدی و هم جایزه صلح نوبل را بردی. پروژه انتبه را تو موفقانه بانجام رساندی و دوبار نخست وزیر شدی.

ولی واپسگرایان و افراطی های همکیش تو، گمراه و متعصب و کوتاه نظر حمله های نامردانه خود را شروع کردند و ترا خائن خواندند و آدمک ترا در لباس سربازان نازی اس اس در گردهم آئی های خود برافراشتند و تلویحا خون ترا مباح دانستند و کار خودشان را کردند و دیوانه ای مخبط المزاج با اسم ایگال امیر ترا از پا در آورد.

ایگال امیر، تو فقط خون اسحق رابین را بزمین نریختی تو خون همه یهودیان را در سراسر دنیا ریختی و ما را شرمسار و سرافکننده کردی. باشد که تا ابد سرافکننده و شرمسار باشی. تو سرزمین مقدس را ملوث کردی.

تو با این جنایت نامردانه خود دشمنان اسرائیل و مخالفین صلح را شاد کردی. شادی تو همین باد. اسحق رابین تنها به کشور ستمدیده

سرنوشت او نزدیک هستی. او نتوانست با قوم خود به سرزمین موعود پای بگذارد و این کار به یهوشوا واگذار شد. تو هم در دروازه صلح از پا در آمدی و شیمعون پسر در رُل یهوشوا صلح و صفا و آرامش را در سرزمین آشفته اسرائیل برقرار خواهد کرد. برای او و قوم خودت دعا کن. تو در گرد هم آئی صلح که بیش از صد هزار نفر در آن شرکت کرده بودند سخن رانی کردی و در سرود تازه ساخته شده «صلح» با آنان هم آواز شدی و نسخه ای از آنرا در جیب بغل خود جای دادی و چند لحظه بعد گلوله قاتل سیاه دل هم قلب ترا سوراخ کرد و هم آن نامه را از هم درید. وقتی شیمعون پسر آن ورقه سرود صلح را بما نشان داد خیلی از ما گریستیم چون خونابه قلب تو بروی آن خشک شده بود و قلب همه را بدر آورد.

این ورقه برای همیشه سمبل زندگی تو خواهد بود و این هدیه ای است که تو برای یهوه با خود برده ای. روح شاد باد.

ایگال امیر قاتل گمراه و بی رحم تو ما یهودیان را خجل و سرافکننده کرد ولی تو ما را روسفید کردی. دنیا برای آرامش روح تو دعا میکند. راحت بخواب.

تو برای استقلال کشور اسرائیل جان خودت را در کف نهادی و برنده در آمدی ولی در تکاپوی صلح عضوی از گروه واپس گرایان و افراطی های وطن خودت با گلوله ای رشته زندگی ترا قطع کرد و تیرت به سنگ خورد.

پادشاهان و امیران و سران دول از سراسر دنیا به اورشلیم روی آوردند و در تشییع جنازه تو شرکت کردند و ترا تجلیل نمودند.

رئیس جمهور قدرتمندترین کشور دنیا، بیل کلینتون، وقتی خواست درباره تو صحبت کند اشک در چشمانش جمع شد ولی تنها او نبود که در مرگ تو گریست هنری کیسینجر هم آب در دیده گرداند حتی جیمز بیکر که در دوران خودش چندان عاشق دلخسته اسرائیل نبود گریست. تو در دل همه جای داشتی خدایت بیامرزد.

اسرائیل تعلق نداشت او به دنیا تعلق داشت و تو به دنیا خیانت کردی. لعنت بر تو باد.

شاید هم اکنون بعد از این برادرکشی، تو، دستبند بدست در گوشه زندان نشسته ای، و بدستان خون آلود خود می نگری و نگران هستی که ترا اعدام خواهند کرد و زندگی نامیمونت بزودی پایان خواهد یافت. ولی دلواپس نباش. در اسرائیل قانون اعدام وجود ندارد و تو سالها در زندان بسر خواهی برد و حتی خاک زندان را هم ملوث خواهی کرد.

جنایت تو آنقدر شرم آور و عظیم است که شاید این قانون را موقتاً لغو کنند و (مثل آیشمن) تو هم بسزای اعمال خود بررسی. تو لایق زنده بودن نیستی. در سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری بود تو خون جاری کردی آنهم خون همکیش خودت، خون یک قهرمان صلح و رهبر وطن پرست را. تو لایق زنده بودن نیستی.

در آن ساعاتی که رهبران خطه های مختلف برای تجلیل اسحق رابین در یروشالایم جمع شده بودند و بیرق خیلی از ممالک متمدن نیمه افراشته شده و روز سوگواری اعلام گشته بود، گروه وحشی تروریست های حماس و هواداران آنان دردمشق و بیرون و سایر بلاد کشورهای تروریستی در مرگ این رادمرد شادمانی کرده نقل و شیرینی پخش نمودند و تابوتی خالی را که تابوت رابین میخواندند به آتش بسته کشیدند و سوزاندند و پایکوبی و دست افشانی کردند. ایگال امیر! باشد که تو تا ابد در

آتش دوزخ بسوزی. حتی ملک حسین در مراسم تجلیل رابین اشک در دیده گرداند و او را مرد صلح خواند ولی تو در بازجوئی گفتی از این جنایت خود خوشحال هستی و احساس ندامت و پشیمانی در خود نمی کنی. تو دنیای یهود را بعزا نشاندی و سوگواری کردی. در تاریخ ۴۷ ساله دولت جوان اسرائیل هرگز فردی یهودی بر علیه رهبر یهودی دست بلند نکرده بود ولی تو این سد را شکستی و خطر دودستگی را در این سرزمین ایجاد نمودی. تعصب بهر صورتی و بهر نحوی باشد چه مسلکی چه مذهبی و چه سیاسی سرطان روح است و هدف آن نابودی است.

تو و گروه افراطی و واپس گرای تو در سراسر دنیا همکار و همقطار فراوان دارید: بین با انور سادات چکار کردند. بین چه برسر امثال گاندی و مارتین لوتر کینگ و شاپور بختیار و جمایل رئیس جمهور لبنان آوردند. کینه و نفرت تیزاب روح است و همه خصائل انسانی را در آدمیزاد میکشد و او را به حیوانی یک بُعدی تقلیل میدهد.

دشمنان یهودیت در سراسر تاریخ بقدر کافی خون فرزندان یعقوب را ریخته اند، دیگر به فردی ناپاک و سیاه قلب و برادرکش همچون تو احتیاجی نبود.

تو اسحق رابین را بخاک و خون کشیدی. دنیا هرگز ترا نخواهد بخشید و لعنت ابدی بر تو خواهد بود.

All Pro-Video Photo

فتو.ما

با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت

• عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)

• تهیه عکس های خانوادگی و کودکان

• تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

1281 Westwood Boulevard

(310) 477 - 7576

آلبرت طبیعیان

دکتر بیژن دانشگر

جراح و متخصص بیماری های زنان، زایمان و نازایی

دارای برد تخصصی از آمریکا - عضو کالج جراحان زنان و زایمان

Bijan Daneshgar, M.D. - F.A.C.O.G.
Obstetrics, Gynecology & Infertility



- * Obstetrics Care
- * Infertility
- * Contraception Counseling
- * Determining Baby's Sex Before Birth
- * Artificial Insemination
- * Ultra Sound and Fetal Monitor
- * Tubal Ligation
- * Papsmear and Cancer Screening
- * Vaginoplasty and Hymenorrhaphy
- * Menopause and Hormonal Imbalance
- * Laser, cryo and Hot Cautery

مامایی و زایمان بدون درد

نازایی

جلوگیری از حاملگی

تعیین جنسیت نوزاد قبل از تولد

تلقیح مصنوعی

التراسوند و مانیتور جنین

بستن لوله های رحم

چک آپ سالیانه زنان

جراحی پلاستیک زنان

یائسگی و اختلالات هورمونی

جراحی زنان با اشعه لیزر و برق

مطب در دو منطقه بورلی هیلز و انسینو

250 N. Robertson, Suite 506
Beverly Hills, CA 90211
(310) 246-9000

16661 Ventura Blvd., Suite 611
Encino, CA 91436
(818) 905-6111

بیمارستان های وابسته

Ceder Sinai, Northridge, Tarzana and Valley Presbyterian

نوشته: گیتی بروخیم (سیمانطوب)

خاطره های آن هفته شوم



خاطره های خفته شده بود و پیام خشمگین و درد آورشان این بود که: «ای فراموشکاران، درس عبرتی را که دو هزار سال پیش به بهای گران از دست دادن آب و خاک سرزمین مقدستان آموختید بدست نسیان و فراموشی سپردید؟ مگر نه اینکه در آن زمان بخاطر اختلافات و تفرقه هائی که میانتان بود چنان قوایتان رو به ضعف رفت که قادر به سرکوبی حمله رومیان نگشتید؟ داغ وطن، پراکندگی، خفت و خواری دیدن در سرزمین های بیگانه، در گتوها توسری خوردن و در کوره ها سوختن ارزشمندترین

خبر قتل رابین را در ساعت چهار بعدازظهر آن روز شنبه دردناک از عزیزی شنیدم. به یکباره قلبم مالا مال از غم شد. چند لحظه بعد قسمت دوم خبر، وجودم را به آتش کشید: قاتل یک یهودی است. گوئی قلبم دیگر علاقه ای به تپیدن نداشت. آنها که به بازگشت روح معتقدند براین باورند که خاطره زندگی های قبلی فراموش نمیشود. در آن لحظه من این عقیده و نظر را شخصا تجربه کردم، روحم دریچه ای بسوی زندگی های گذشته خود باز کرد، شوک دردناک مرگ اسحق رابین باعث این قیام

پندها را بشما آموخته بود. درس اتحاد، همبستگی، هم دلی. پس چه شد؟ چگونه این تجربه پرارزش را که به بهائی چنان گران آموخته بودید و در حافظه تک تک سلول هایتان دوهزار سال یدک کشیدید به ناگهان از خاطر بردید؟ شرم بر شما فراموشکاران. آنان که تاریخ را فراموش کنند باعث تکرار میگردند».

شکی ندارم که این احساس خاص، و این تجدید حیات خاطره ها منحصر به من نبوده است. قطعاً بجز تعدادی انگشت شمار، همه یهودیان جهان احساسی مشابه همین احساس داشته اند، چه موافقین سیاست رایین و چه مخالفین سرسختش. از یهودی سیاه حبشی گرفته تا یهودی روس سفید بیش از آنکه بر مرگ رایین اشک بریزند، بر مزار اتحاد و هم بستگی خلل ناپذیرشان که شهرة آفاق بود ضجه و فغان کردند. یهودیان بر سر اتحاد خلل ناپذیر خود به جهانیان فخر می فروختند و کینه یک جوان متعصب و کور دل این غرور را تبدیل به سرشکستگی کرد. صدای «الی ویزل» نویسنده نامی در گوشه هایم زنگ می زند که چه زیبا، اتحاد ما را در اثر مشهور خود تحت عنوان «یهودی امروز» وصف میکند:

«یهودی اگر تنها میبود قرنهای پیش از صحنه جهان محو میشد، اما یهودی هرگز تنها نیست، یهودیت مداوم کننده تهنائیت ... یهودی برای ابد توسط مردم خود احاطه و حمایت میشود، هم جسماً و هم روحاً. و دشمن برای ابد از این واقعیت آگاه است ... امروز، مثل همیشه، یهودیان صمیمانه چون حلقه های زنجیر به یکدیگر متصل اند. اینجا فریاد بزیند، صدایتان در کیو به گوش خواهد رسید. در کیو فریاد بزیند، در پاریس صدایتان را خواهند شنید. زمانی که یهودیان اورشلیم دستخوش غم میشوند، غم آنها در وجود یهودیان سراسر عالم منعکس میگردد، از این جهت میتوان گفت یهودی در بیش از یک محل، بیش از یک عصر و بیش از یک سطح زندگی میکند. حمله به یهودیان ساکن هر نقطه، اقدامی برای جریحه دار کردن احساسات همه یهودیان

محبوب میشود...»

چه دردناک است بخاطر آوردن این واقعیت که یکی از افراد قوم خودمان اقدام به گسستن حلقه های این زنجیر متصل کرده است. این فاجعه دردناک، ثمره تعصب های شدید و مسموم کننده مذهبی است. افراط در هر زمینه ای عاقبتی شوم در پی دارد، حتی در زمینه عشق به مذهب. در کتاب «پرسشهای نه گانه درباره یهودیت» اثر دنیس پرگر و جوزف تلوشکین، نویسندگان از قول «امانوئل راکمان» بزرگترین ربای ارتدوکس زمان ما مینویسند: «یهودیت تردید را تشویق و هم زمان با آن، ایمان و تعهد را تاکید میکند. یک یهودی نباید با اطمینان مطلق زندگی کند، زیرا حتم و یقین معیاری است برای شناخت شخص متعصب و یهودیت از تعصب بیزار است، زیرا تردید برای روح بشر مفید است. شاید خداوند بخاطر دلایل خاص خود ما را از وجود و ماهیتش با قاطعیت آگاه نکرده است. یک دلیل واضح اینکه باور قاطع نسبت به هر چیزی، برای روح بشر بمنزله زهر است ...»

ایگال امیر قاتل اسحق رایین نسبت به معتقدات مذهبی خود دارای چنان باور قاطعی است که از قتل رایین نه فقط احساس پشیمانی نمیکند بلکه دچار این تصور است که انجام وظیفه مذهبی کرده و خداوند از کرده او راضی است متأسفانه باور قاطع او نسبت به معتقدات مذهبی اش که ساخته و پرداخته مغز بیمار او است، زهری بود که به جان رایین ریخت. همینطور که امانوئل راکمان در نوشته بالا میگوید خوشبختانه یهودیت از تعصب بیزار است و یهودیان هم به هم چنین.

میلیونها یهودی در سراسر عالم، حتی مخالفین سرسخت سیاست رایین، با غم و خشم و تنفر از اقدام شنیع «ایگال امیر» ابراز بیزاری کردند. نکته جالب و آموزنده دیگر در این تراژدی غم بار این بود که یهودیان برخلاف بسیاری اقوام سعی نکردند با بهانه های مختلف دیگران را مقصر این واقعه قلمداد کنند و هیچ بهانه ای برای تبرئه هم قوم خود و متهم کردن دیگران نتراشیدند. حتی مادر ایگال امیر

در کمال شهامت از اینکه فرزندش مرتکب چنین خطائی شده از همسر اسحق رابین و مردم اسرائیل عذرخواهی کرد و خطای فرزند خود را با قاطعیت تمام محکوم ساخت. شاید این موضوع برای بسیاری از شما تعجب آور باشد، ولی من در این تراژدی، شخصا برای این مادر بیش از بازماندگان اسحاق رابین اشک ریختم و دل سوزاندم. این جنایت وحشتناک از رابین قهرمانی فراموش نشدنی ساخت ولی پدر و مادر بیگناهی شب بی خیال و آرام به بستر رفتند و روز بعد نه فقط فرزند جوان خود را به گونه ای از دست دادند بلکه اشتباه آن فرزند، مرگ نام و شرف که از مرگ جسم دردناک تراست برایشان به ارمغان آورد. اطمینان دارم که هم کیشان روشن ما از تسلی این خانواده نگون بخت فروگذاری نخواهند کرد و ما هم در این میانه باید این درس پرارزش را بیاموزیم که اگر یکی از افراد یک خانواده مرتکب اشتباهی شد، همه افراد آن خانواده را انگشت نما نکرده مهر ننگ و بدنامی بر پیشانی همه آنها نزنیم.

وقتی خاطره های آن هفته شوم را در حافظه ام مرور میکنم، چهره دو مرد و یک دختر جوان سریع تر بخاطرم می آید. ابتداء چهره «هنری کیسینجر» گول دنیای سیاست. مردی که با چهره بی تفاوت و طنین یکنواخت صدایش سالها همه ما را فریفت. فریب به آن معنی که تصور کردیم انسانی است خونسرد و کم احساس. مشاهده قیافه ماتم زده، بغض شدید و چشمان گریان او در یک مصاحبه تلویزیونی با خبرنگار کانال «سی. این. این» حیرتی عظیم و غمی عظیم تر به قلبم راه داد. از اینکه بخاطر خصوصیات ظاهری، قضاوتی غلط درباره این سیاستمدار کرده بودم متاسف و شرم زده شدم. هرگز چهره کیسینجر را حین این مصاحبه فراموش نخواهم کرد. درست مانند کودکی که می هراسد بغضش بترکد، لب و لوجه اش را محکم ور می چید و با انگشت اشکهایش را پاک میکرد. رقت قلب و احساس پاک او باعث شد برایش احترامی چند برابر احساس کنم.

چهره دیگری که هرگز از یاد نخواهم برد چهره «بنجامین نتنیاها» رهبر حزب لیکود و رقیب سرسخت اسحق رابین است. لازم به گفتن نیست که نتنیاها سخنوری است پرتوان ولی در آن هفته شوم این مهارت و قدرت هم کافی نبود تا او بتواند به صورتی به اسرائیلی ها و کلاً به جهانیان تفهیم کند که تندروی های او در محکوم ساختن سیاست رابین نقشی در پی ریزی این تراژدی نداشته است. اصرار هرچه بیشتر او در تبرئه خود، شنونده را بیشتر آگاه میکرد که گوینده از نوعی احساس گناه در رنج است. حقیقتش را بخواهید در این میانه او هم یک بازنده بزرگ محسوب میشود و ناگهان محبوبیت عظیمش دچار مخاطره شدید شده است. از سرنوشت این شخص هم باید این درس بزرگ را بیاموزیم که ترور شخصیت دیگران شاید ضرری متوجه رقیب سازد ولی در گیرودار بی آبرویی ها، سناریونویسان آن ترور هم خود سهمی بزرگ از بی آبرویی نصیبشان خواهد شد.

و اما چهره دخترک جوانی که با نفوذ کلامش قلب همگان را تسخیر کرد، یعنی چهره «نوا» بن آرتزی» نوه روان شاد اسحق رابین را هیچ بیننده ای از خاطر نخواهد برد. کلمات پراحساس او اشک بر چشم هر انسان پر عاطفه ای آورد و یهودیان که به شنیدن خبر قتل رابین توسط یک یهودی، به عزای خلل پذیری همبستگی و اتحادشان نشستند، به شنیدن نطق پراحساس و بی آرایش «نوا» احساس کردند که تشییع جنازه یک فرد فامیل را شاهدند و نوا یک عضو خانواده هر یک از آنها است که به عزای عضو دیگری از خانواده بزرگ یهودیان نشسته است. کلمات او یادآور این واقعیت شد که همبستگی، هم دلی و اتحاد ما را پایانی نیست حتی اگر گاه و بیگاه متعصبان کوردلی در میان ما پدیدار شوند که جاهلانه خط مشی خود را تنها خط مشی عملی بدانند.

ای کاش خداوند مددمان کند تا تعصبهای جاهلانه را ریشه کن کنیم و اتحاد و اتفاق و برادریمان را جاودان.

کیترینگ گلت کاشر جک بروخیم رویال کیترینگ

Royal Catering (Glatt Kosher)
By Jack Berookhim

زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. (R.C.C.)



برگزار کننده جشنهای شما

در هتلهای لوس آنجلس و مکان های مورد نظر شما

با مجلل ترین و بالاترین کیفیت و سرویس.

برای پیدا کردن سالن به شما یاری می دهیم.

۹۹۹۳-۴۵۸-(۳۱۰)

(310) 458 - 9993

کیترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتس (ولی)

واقع در خیابان ویلبر

اخبار سازمان ها

بنیاد مگبیت

مدیره جدید تشکیل شد. در این جلسه آقای نجات گبای باتفاق آراء بسمت رئیس هیئت مدیره و آقای پرویز نظریان باتفاق آراء برای دوره سه ساله دوم بسمت مدیر عامل انتخاب شدند. در این جلسه آقای پرویز نظریان، مدیر عامل، مدیران مشول در بنیاد مگبیت و اعضای هیئت عامل را به شرح زیر به هیئت مدیره پیشنهاد کردند که عیناً مورد تصویب قرار گرفت. مدیران مشول: آقایان دکتر شکراله برآوریان (قائم مقام مدیر عامل)، صمد کشفی (معاون ارشد مدیر عامل)، دکتر آونر منظور (معاون مدیر عامل)، الیاس ابریشمی (خزانه دار)، ابراهیم ویکتوری (دبیر) و حمید نهایی (مشاور حقوقی). هیئت اجرائی: آقایان الیاس ابریشمی، رامین آزادگان، دکتر شکراله برآوریان، دکتر باروخ بروخیم، نجات گبای، نوراله گبای، مایکل قدسیان، صمد کشفی، دکتر آونر منظور، بهروز میمند، دکتر روبن ملامد، ناظر نظریان، پرویز نظریان، نعیم پیری، ژوزف ریوانی، ابراهیم ویکتوری و بنژامن یادگار.

بنیاد مگبیت وظیفه خود میداند از اعضا، مگبیت که همکاری صمیمانه ای در انتخاب فوق نموده اند و نیز از کلیه افراد جامعه و سازمانهای مختلف که به هر نحوی برای استقرار یهودیان مهاجر در اسرائیل کمک می نمایند، سپاسگزاری نموده و امیدوار است حمایت و همبستگی خود را با این بنیاد ادامه دهند.

بنیاد مگبیت نتیجه انتخابات، تعیین مدیران مشول و اعضا، هیئت مدیره و هیئت اجرائی دوره سه ساله دوم خود را به اطلاع کلیه علاقمندان خود می رساند.

بموجب اساسنامه بنیاد مگبیت هر سه سال یکبار انتخابات برای تعیین اعضای هیئت مدیره انجام می گیرد. هیئت مدیره متشکل از بیست و یک نفر است که هفت نفر از سوی هیئت امنا، و چهارده نفر از سوی اعضای مگبیت انتخاب میشوند. طی ماه گذشته انتخابات سه ساله دوم هیئت مدیره بنیاد مگبیت بانجام رسید و افراد زیر به عضویت هیئت مدیره درآمدند. از سوی هیئت امنا، مگبیت: آقایان پرویز نظریان، نجات گبای، دکتر روبن ملامد، نوراله گبای، دکتر شکراله برآوریان، نعیم پیری و ناصر نظریان انتخاب گردیدند. با رای کتبی از سوی اعضای مگبیت: خانم ها و آقایان فرح نورمند، مگی سلیمانی، ربای داوید شوفط، حمید نهایی، مایکل قدسیان، الیاس ابریشمی، دکتر باروخ بروخیم، لطف اله حی، ابراهیم ویکتوری، صمد کشفی، رامین آزادگان، عزری نامور، دکتر دانیال نظریان و بنژامن یادگار انتخاب گردیدند.

در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۹۵ اولین جلسه هیئت

مجتمع فرهنگی نصح اسرائیل

میگردد، ریای نی هاوس با سابقه چندین ساله تدریس در یشیوا یونیورسیتی می باشند. مدیریت نرسری نصح اسرائیل به عهده خانم نسرین برخوردار است که متخصص روانشناسی کودک می باشند و سابقه تدریس و معاونت در مدارس یهودی آمریکائی دارند.

* نتیجه عملکرد سالی مالی منتهی به ۳۱ اوت ۱۹۹۵ مجتمع فرهنگی نصح اسرائیل برای آگاهی همگان، بشرح زیر میباشد:

مجتمع فرهنگی نصح	
صورت گردش وجوه نقدی مربوط به سال مالی منتهی به ۳۱ آگوست ۱۹۹۴	
دلار	
۷۷/۱۲۲	موجودی نقدی در بانکها در آخر آگوست ۱۹۹۳
	کل درآمدها شرح زیر:
۷۷۶/۶۵۰	۱) در آمد از محل امانت ها
	۲) در آمد از کمیته بانوان
	باست جشن ها و فروش کوبین و غیره
	جمعا مبلغ ۱۱۵/۸۰۷ دلار -
	(پرداخت شده از طرف سبترهود برای کمک خرید زمین و کمک به مدرسه و هزینه جشن های مختلف جمعا
	-/۱۱۱/۵۰ دلار بوده)
۶۵/۶۹۶	مانده
۶۵۰	۳) بهره های دریافتی از بانکها
۸۴۲/۹۹۶	
۹۲۰/۹۲۰	
	کسر میشود:
۵۶۱/۹۲۱	هزینه های پرداختی شرح لیست
۸۱۶/۷۷۷	پرداخت قسمتی از وامهای دریافتی
	مجتمع فرهنگی
۱۰۲/۱۲۲	موجودی نقدی در بانکها در آخر آگوست ۱۹۹۴

* انجمن بانوان (Sisterhood) نصح برنامه نهار خود را برای سالمندان در روز چهارشنبه ۲۹ نوامبر با شرکت خواننده سرشناس منوچهر سخانی و مهمان برنامه آقای فریدون توفیقی برگزار نمود که با استقبال زیاد روبرو شد. همه ماهه آخرین چهارشنبه نظیر این برنامه ادامه خواهد داشت.

* مدرسه و کودکستان نصح برنامه جشن حنوکا را در روز سه شنبه ۱۹ دسامبر در محل کنیسیای نصح اسرائیل برگزار خواهد کرد.

* کنسرت و جشن سالانه مجتمع فرهنگی نصح با حضور هنرمندان عقیلی و مهرداد روز یکشنبه ۳ دسامبر در هتل مجلل دبل تری فرودگاه برگزار گردید و با استقبال بسیار زیادی روبرو شد.

* گروه جوانان نصح علاوه بر برنامه های ماهانه و گردهمایی های آموزنده در نظر دارد گروهی از جوانان را به مناسبت جشن های ۳۰۰۰ ساله اورشلیم به اسرائیل اعزام نماید که برنامه های آن بزودی اعلام خواهد شد. این گروه همچنین تعداد ۲۴ نفر از جوانان را به مدت دو هفته برای اسکی به مامت برد که بسیار مورد توجه جوانان ما قرار گرفت.

* مجتمع فرهنگی نصح با تشریح مساعی و همراهی استادان بنیاد آموزش یهودیت در لوس آنجلس یک سلسله سخنرانی های آموزنده برای جامعه ایرانی ترتیب داده است. جلسات این سخنرانی ها هر دوشنبه از ۱۳ نوامبر راس ساعت ۷:۳۰ بعدازظهر در کنیسیای نصح برقرار گردیده و ادامه خواهد داشت.

* مدسه نصح اسرائیل با موفقیت به کار خود ادامه می دهد. مدیر کلاس های تلمود تورا که سه روز در هفته از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر تشکیل

صورت ریز هزینه های پرداختی

برای سال مالی منتهی به ۳۱ آگوست ۱۹۹۴

۶۲/۴۶۷/-	پرداخت بهره ساق و امیای دریافتی از بانکها
۲۰/۷۶۰/-	پرداختهای اجرائی و مذهبی طبق تصمیم هیئت مدیره
۸/۲۸۷/-	بیمه ساختمانها و بیمه آیینی کنیسا و مدرسه
۱۱/۸۳۸/-	بیمه اجتماعی مجتمع و مدرسه
۲۴/۶۴۰/-	هزینه ساختمانی و تعمیرات کنیسا و مدرسه
۷۸/۶۷۰/-	حقوق کارمندان اداری مجتمع در طی یکسال
۱۵/۵۱۸/-	مالیات بر حقوق بکساله
۲/۸۵۵/-	حقوق کارکنان روز مزد در طی سال
۱۰۸/۶۴۰/-	کمک به بشپوها - مدارس نوح و غیره، بیمارستانهای ابراشیل و غیره
۳۸/۹۰۱/-	آب و برق و تلفن
۴۴/۵۵۰/-	مخارج کپیوروروش هشتا نا و امیای طبق تصویب هیئت مدیره در سال ۹۳ - ۹۴
۷/۹۷۳/-	خرید لوازم مذهبی از قبیل صدور - تورا و غیره
۴۳/۵۹۹/-	هزینه اجاره ها مربوط به مجتمع و مدرسه و جشن ها
۲۱/۰۷۰/-	مخارج با رکنینگ در طی یکسال (شنبه ها - اعیاد - مهمانیها - ختمها)
۳۱/۰۴۸/-	گارد و نگهبانی در طی یکسال (شنبه ها - اعیاد - مهمانیها - ختمها)
۳/۹۲۴/-	مخارج چاپ کتاب و کارهای اداری
۶/۸۲۶/-	مخارج دفتری و اداری و خرید وسائل مصرفی
۷۵۳/-	هزینه های بانکی
۳/۲۰۹/-	هزینه های پستی کنیسا و مدرسه
۲/۷۹۳/-	هزینه های تبلیغاتی
۳/۳۹۰/-	مخارج ساختمانی
۵۶۱/۹۲۱/-	حاصل

صورت دارایی و مدیونگی در آخر آگوست ۱۹۹۴

دلار	دارایی
۱۰۴/۱۲۳	در بانکها در آخر آگوست ۱۹۹۴
۱۰/۰۰۰	پیش پرداخت
۳/۱۷۳/۳۱۸	زمین و ساختمان و هزینه های نو سازی کنیسا و مدرسه
۳۵۰/۷۸۳	بهای خرید زمین جدید برای مدرسه
۱۲۳۰۰	اتاشیه اداری
۳/۶۳۸/۶۴۴	جمع کل دارایی مجتمع فرهنگی

کسر مدیونگی

۸۲۵/۰۰۰	مدیونگی به یونیتی سیوینگ بانک
۱۰/۲۵۰	مدیونگی به فرست گروپیت بانک
۲/۳۹۴	مدیونگی مالیات
۸۵۷/۶۳۳	جمع کل مدیونگی
۲/۷۸۱/۰۰۰	مانده تراز

مجتمع فرهنگی نوح

صورت ریز درآمدها برای سال مالی منتهی به ۳۱ آگوست ۱۹۹۴

موجودی نقدی در بانکها: درسی و یکم آگوست ۱۹۹۳ ۷۷/۹۲۲/- دلار
 کل درآمدها از محل جشنها - کتابها و هدایا ۸۲۲/۹۹۶/- "

هزینه ها و پرداخت قسمتی از وامها ۸۱۶/۷۷۷/- دلار
 موجودی در بانکها در ۳۱ آگوست ۱۹۹۴ ۱۰۴/۱۲۳/- "

۹۲۰/۹۲۰/- دلار

۹۲۰/۹۲۰/- دلار

توضیح آن که در تاریخ بیست و هشتم جون ۱۹۸۸ محل فعلی به نام مجتمع فرهنگی نصح توسط هیئت مدیره وقت به مبلغ ۱۰۰۰٫۷۵۰ دلار خریداری گردید که تنها موجودی و سپرده مجتمع در بانک ۱۰۰۰٫۸۴۹ دلار بوده است و برای بقیه قیمت ملک و کارهای ساختمانی وانی به مبلغ ۱۰۰٫۶۷۵٫۰۰۰ دلار اخذ گردید.

با در نظر گرفتن هزینه جاری اداره کنیسا و مدرسه و بهره‌های پرداخت شده به بانک و نوسازی سالن برای استفاده کنیسا و جشن‌ها و ساختن آشپزخانه مدرن و مجهز و نوسازی کلاس‌های مدرسه در آخر سپتامبر ۱۹۹۵، کل بدهی مجتمع فرهنگی نصح به بانک‌ها فقط ۲۵۰٫۷۳۵ دلار می‌باشد.

ضمناً قطعه زمین جنوبی مجتمع نیز به مبلغ ۳۵۰٫۷۸۳ دلار خریداری و تمام قیمت زمین نقداً پرداخت شده است.

کل دارائی‌های فعلی مجتمع فرهنگی نصح که متعلق به جامعه یهودیان ایرانی می‌باشد در آخر آگوست ۱۹۹۴ بالغ بر ۳٫۶۳۸٫۶۴۴ دلار می‌باشد.

کلیه اسناد مربوطه در دفتر حسابداری آقای الیاس عزیز لاری حسابدار قسم خورده برای بازدید همگان نگاهداری می‌شود.

لطف‌اله حسینی دکتر موسی نگاران حبیب‌الله فرح‌نیک

رئیس هیئت مدیره مجتمع فرهنگی نصح عزتانه دار مجتمع فرهنگی نصح بازرس کل مجتمع فرهنگی نصح

اطلاعیه بسیار مهم ربانوت ایرانی

در دو میدان مبارزه، پیروز و سریلند بیرون آمد. اول در میدان رزم برای حفظ جان برادرانش و دوم در میدان مبارزه برای حصول به صلح.

روان پاک او در انتظار صلح واقعی، پایدار و ابدی است. این وظیفه هر یک از ماست که در حصول این خواسته مقدس او کوشا باشیم و تا نیل به آن پا ننشینیم.

امید که در آینده بسیار نزدیک صلح و صفا و آرامش حقیقی در کشور اسرائیل برقرار گردد و وحدت و یگانگی در میان برادران و خواهران دائمی باشد. چنانچه حضرت یسعیا از قول خداوند می‌فرماید: «در سراسر کوه مقدس بن صیون، دیگر ظلم و تباهی وجود نخواهد داشت». همه ما در انتظاریم تا شاهد چنین روزی باشیم. سلامت و پراخا برای همگی از درگه حق خواستاریم.

حاخام یدیدیا شوفط - راو داوید شوفط - راو داوید زرگری - راو داوید حاخام زاده - راو داوید لولائیان - راو یوسف کهن - حاخام یهوشوع نتن الی - راو اسحق بعل نس - راو نیسیم داویدی - راو هرتمصل ایلولیان - راو شیمعون کاشانی - راو دانی ٹیفتخ هشم.

همکیشان ارجمند و گرامی

هیئت ربانوت ایرانی با نهایت تأثر و تألم فاجعه ترور ناجوانمردانه نخست وزیر کشور اسرائیل اسحق رابین جنت مکان را به عموم همکیشان تسلیت می‌گوید.

ما همگام و هم صدا با عالیجنابان راه‌های اعظم کشور اسرائیل هاراو الیاهو بخشی ذرون و هاراو اسرائیل لاثو و سایر رهبران مذهبی یهودیان جهان این جنایت هولناک را که زائیده مغزی بیمار و و مغایر با تعلیمات انسان دوستی و اخلاقی تورای مقدس می‌باشد، به شدت محکوم می‌کنیم.

در این برهه خطیر از تاریخ ملت یهود، لازم و ضروری است که همه برادران و خواهران یهودی وحدت خود را در حمایت از کشور اسرائیل حفظ نموده و اجازه ندهیم که تفرقه اندازان انسجام روحانی و وابستگی قومی ما را دچار تزلزل کرده و افکار پلیدشان به حقیقت بپیوندند. برماست که به اتکا بر ایمان، منطق و روشن بینی، بر احساسات و تعصبات ویرانگرانه فائق گردیم.

زنده یاد اسحق رابین ابرمرد تاریخ یهود در یات خویش برای بقای قومش جان برکف نهاد و

مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی

۱۶ سازمان یهودی ایرانی این شهر، بوجود آمد. هدف از ایجاد این مرکز گردآوری اسناد و انجام مصاحبه با افرادی است که در دهه های معاصر ایران به گونه ای در زندگی علمی، فرهنگی، ادبی، اجتماعی، سیاسی، هنری، صنعتی و اقتصادی یهودیان ایرانی اثرگذار بوده اند. سینه شان گنجینه گرانمایی از این آگاهی هاست و بخشی از تاریخ معاصر را تشکیل می دهند. این نوارهای مصاحبه همراه با اسناد، عکسها، نوشتارها و گفتارها در مرکزی که در آینده محل آن برگزیده خواهد شد، گردآوری شده در دسترس پژوهشگران و علاقه مندان قرار خواهند گرفت.

نمونه ای از دستاوردهای این مرکز برگزاری یک کنفرانس سالیانه است که طی آن یهودیان ایرانی در سراسر جهان از پیشرفت طرح تاریخ شفاهی و نتایج کوششهای سال قبل دست اندرکاران این طرح آگاه می گردند.

برای انجام چنین پروژه ای یاری و همراهی همه افراد علاقه مند به این گونه فعالیتها، افراد با تخصص های گوناگون و افراد در سنین مختلف را نیاز داریم. گذراندن یک دوره کوتاه آموزش مصاحبه و داشتن یک ضبط صوت و تعدادی نوار شرط اول، علاقه و پشتکار و چند ساعت صرف وقت در هفته شرط اصلی این همکاری است.

در این مهم به ما ببینید تا قبل از آنکه دیر شود، با سالمندانی که در این شهر یا نقاط دیگر زندگی می کنند - و هر یک دائره المعارفی زنده و گویا هستند - مصاحبه شود و صدایشان ضبط گردد.

در جلسه پایانی اولین کنفرانس، از همه علاقه مندان دعوت می شود که ضمن ارائه نظریات اصلاحی به این کمیته ببینند. خواسته اعضای کمیته اجرایی این است که همه افراد جامعه امکان همکاری با این طرح را داشته باشند.

طی یک آگاهینامه مطبوعاتی، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی مراتب زیر را اعلام داشته است:

به آگاهی شما می رسانیم که کمیته تاریخ شفاهی یهودیان ایران امسال اولین کنفرانس بین المللی سالیانه خود را با عنوان «یهودیان در ایران معاصر: از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی» در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه ژانویه ۱۹۹۶ در موزه تالرنس - مرکز سایمون ویزنتال لوس آنجلس برگزار می کند. این کنفرانس هر سه روز در سالن نمایش موزه واقع در طبقه اول ساختمان تشکیل می شود. مسئولان کمیته کنفرانس امسال خانمها دبی ادهمی، رکسانا رستگار، فرح نورمند و آقایان بیژن خلیلی و مهندس ایراج صفایی هستند. پروفیسور امنون نصیر مشاورت گروه را پذیرفته است. هماهنگ کننده کنفرانس هما سرشار است.

روز شنبه ۱۳ ژانویه از ساعت ۶:۳۰ بعدازظهر سمینار با گشایش نمایشگاه گروهی عکسهای مستند، نشریات قدیمی و کتابهای یهودیان ایرانی و پذیرایی کار خود را آغاز می کند. پس از آن کمیته اجرایی در یک نشست مطبوعاتی از ساعت ۷ تا ۷:۳۰ بعدازظهر به پرسشهای خبرنگاران پاسخ خواهند گفت. در ساعت ۷:۳۰ نمایش «از استر تا استر» با بازیگری هنرمند ارزنده شهره آغداشلو روی صحنه می رود. یکشنبه شب ۱۴ ژانویه شب شعر و موسیقی داریم که در آن آثاری از مرتضی خان نی داوود با صدای شهلا سرشار و رهبری ارکستر فرید فرجاد اجرا خواهد شد. در این شب دو برنامه شعر خوانی و کتابخوانی به زبان فارسی و انگلیسی نیز توسط شعرا و نویسندگان یهودی ایرانی اجرا خواهد شد.

مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی در تاریخ ۹ اوت ۱۹۹۵ در لوس آنجلس، با تأیید و پشتیبانی

کمیته تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی

اولین کنفرانس بین‌المللی سالیانه

یهودیان در ایران معاصر:

از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

۱۳ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۶ - ۲۳ تا ۲۵ دی ۱۳۷۴

موزه تالرنس - مرکز سایمون ویزنتال

با همکاری

موزه تالرنس - مرکز سایمون ویزنتال

برنامه ویژه ظهر از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۵:۰۰
شوی موزیکال شیر و بره برای کودکان (به انگلیسی)
لنی و لوری، موزه تالرنس

برنامه بعد از ظهر از ساعت ۱۵:۳۰ تا ۱۷:۳۰

یهودیان و جنبشها و احزاب سیاسی

فریاد نیکبخت، لوس آنجلس

چندگانگی در چهره یهودی ایران در قرن حاضر

ژاله پیرنظر، برکلی

برنامه شب از ساعت ۱۹:۰۰ تا ۲۳:۳۰

برنامه اول:

۱۹:۰۰ - ۲۰:۰۰ شعرخوانی و کتابخوانی (به فارسی)

۲۰:۰۰ - ۲۱:۰۰ موسیقی: به یاد مرتضی خان نی داوود

خواننده: شهلا سرشار

رهبر ارکستر: فرید فرجاد

برنامه دوم:

۲۱:۳۰ - ۲۲:۳۰ شعرخوانی و کتابخوانی (به انگلیسی)

۲۲:۳۰ - ۲۳:۳۰ اجرای موسیقی توسط جوانان هنرمند

دوشنبه ۱۵ ژانویه ۸:۳۰ - ۱۹:۳۰

از ساعت ۸:۳۰ نام‌نویسی در محل کنفرانس

نمایشگاه عکس و کتاب: تمام روز

برنامه صبح از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۳:۰۰

تاریخ معاصر یهودیان ایران (به انگلیسی)

پیمان بنونی، سن دیگو و سامی سیم‌نگار، لوس آنجلس

تاریخچه سازمانهای یهودیان ایران

شمونیل کامران، لوس آنجلس

گویش‌های یهودیان ایران

هایده سهیم، نیویورک

برنامه ویژه ظهر از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۵:۰۰

بررسی تطبیقی یهودی ستیزی در کشورهای اروپایی و ایران

شیرین دخت دقیقیان، تهران سخنران مهمان

برنامه بعد از ظهر از ساعت ۱۵:۰۰ تا ۱۹:۳۰

بانک، بازرگانی و صنعت

شکواله برآوریان، لوس آنجلس

محلها و گورستانهای یهودیان تهران

جهانگیر بنایان، لوس آنجلس

فیلم مستند یهودیان مشهد

موزه دیاسپورا، تلاویو

بحث آزاد: تشکیل مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی

شنبه ۱۳ ژانویه ۱۸:۳۰ تا ۲۳:۰۰

از ساعت ۱۸:۳۰ نام‌نویسی در محل کنفرانس

۱۸:۳۰ - ۱۹:۳۰ پذیرایی و گشایش نمایشگاه عکس،

نشریات و کتابهای قدیمی:

به یاد آنان که تاریخ را ساختند

از ساعت ۱۹:۳۰ نمایش: از استر تا استر

نویسنده: هماسرشار

بازیگر: شهره آغداشلو

کارگردان فنی: بهمن مجمل

۱۹:۳۰ - ۲۱:۰۰ اجرای اول

۲۱:۳۰ - ۲۳:۰۰ اجرای دوم

یکشنبه ۱۴ ژانویه ۸:۳۰ - ۲۳:۳۰

از ساعت ۸:۳۰ نام‌نویسی در محل کنفرانس

نمایشگاه عکس و کتاب: تمام روز

برنامه صبح از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۳:۰۰

یهودیان ایران و یهودیان کشورهای اسلامی

امنون نتصر، اورشلیم

معماری آثار باستانی یهودیان ایران و بازسازی آرامگاه استر

یاسی گبای، لوس آنجلس

مهربانی آنها جاودانه میماند:

واکنش یهودیان تهران در رویارویی با هالاکاست (انگلیسی)

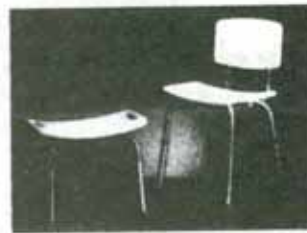
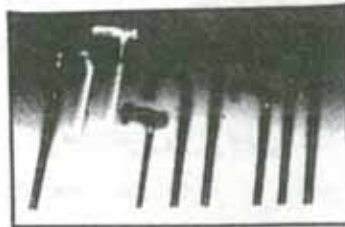
میشل ستاین - اورز، لوس آنجلس

CENTURY PHARMACIES
& HOME HEALTHCARE CENTER

داروخانه های سنچری

و مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

داروخانه ای که کلیه نیازهای دارویی و بهداشتی شما را برآورده می کند
با موجودی فراوان از انواع داروها و محصولات بهداشتی



تحویل مستقیم دارو به منازل و از طریق پست

تخفیف مخصوص سالمندان

ما قیمت‌های داروخانه های بزرگ آمریکا را از قبیل Thrifty و Save-On می شکنیم



جزایر و آریس - کمرند شای طی - کمرند شای طی
برای سرویس سریعتر
از پزشک خود بخواهید
نسخه شما را برای ما فکس کند
کلیه انواع وسایل مخصوص سالمندان ،
تخت‌های الکتریکی بیمارستانی



در سه نقطه مختلف لوس آنجلس کاملا در دسترس شما

وست لوس آنجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار
۳ بلاک شرق باندی در شاپینگ سنتر سورتری رنگ

(310) 473-1568

ولی

۱۸۲۵۴ شرمین وی
جنب میلرز مارکت

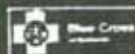
(818) 708-708-0

بورلی هیلز

۴۱۵ کرسنت در ایوشمالی
دورودی سیتی هال در جنوب سانتامونیکا بلوار

(310) 246-5999

روزهای یکشنبه از ساعت ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر، برای راحتی شما باز است



PCS

BLUE SHIELD

PAID

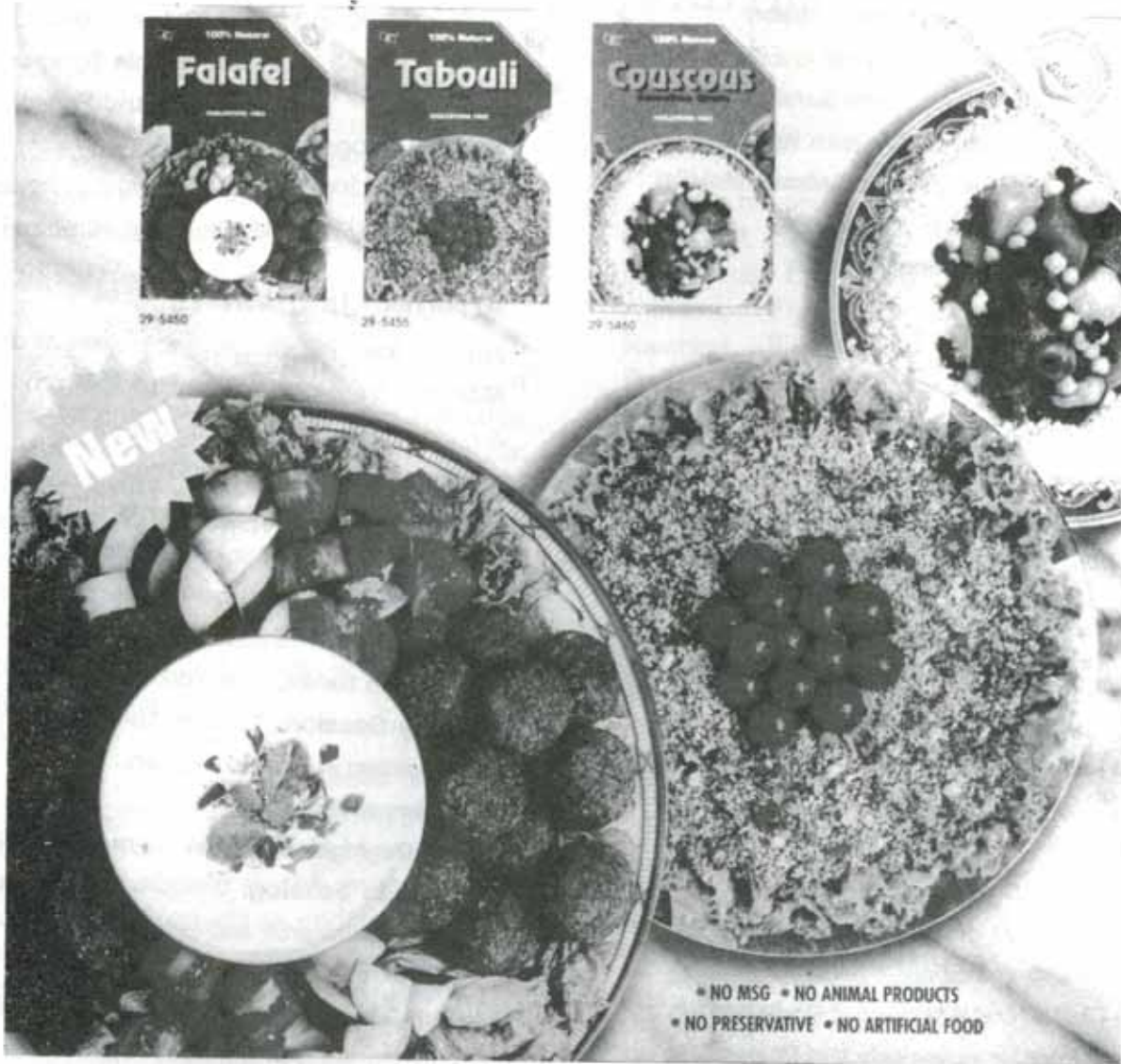
MEDI-CAL

MEDI-CARE

اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح کنید

قبول مدیکال و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO

محصولی تازه از صدف



شما که از غذاهای FAST FOOD خسته شده اید همین امروز
COUSCOUS - TABOULI - FALAFEL

صدف را امتحان کنید و خواهید دید

خوشمزه ترین و بهداشتی ترین غذا را براحتی در اختیار دارید.

انتخاب صدف انتخاب بهترین هاست

SATURDAY, JANUARY 13

From 6:30pm Registration

6:30pm - 7:30pm Reception, Photo Exhibition:

In Memory of Those Who Made History

From 7:30pm Play: *From Esther to Esther*

Writer: **Homa Sarshar**

Player: **Shohreh Aghdashlou**

Set Director: **Bahman Mojallal**

7:30pm - 9:00pm **First show**

9:30pm - 11:00pm **Second show**

SUNDAY, JANUARY 14

From 8:30am Registration - Exhibition all day

Morning Session: 9:30am to 1:00pm

Jews from Iran and Jews from Islamic Land

○ **Amnon Netzer**, Jerusalem

Ancient Iranian Jewish Architecture:

Renovation of Esther's Tomb

○ **Yassl Gabbay**, Los Angeles

Their lovingkindness Endues Forever: The

Tehran Community Acts During the Holocaust
(In English)

○ **Michelle Stein-Evers**, Los Angeles

Afternoon Session: 2:00pm to 5:30pm

The Lion and The Lamb, A Show for children

○ **Lenny & Lori**, Museum of Tolerance

Jews in Political Movements and Parties

○ **Faryar Nikbakht**, Los Angeles

The 20th Century Iranian Jew: A Spectrum of
Images

○ **Jaleh Pirnazar**, Berkeley

Evening Session: 7:00pm to 11:30pm

First Program

7:00pm - 8:00pm *Poetry Reading (In Persian)*

8:00pm - 9:00pm *Morteza Khan Neydavood*

Vocalist: **Shahla Sarshar**

Composer: **Farid Farjad**

Second Program

9:30pm - 10:30pm *Poetry Reading (In English)*

10:30pm - 11:30pm *Music: Young Musicians*

MONDAY, JANUARY 15

From 8:30am Registration - Exhibition all day

Morning Session: 9:30am to 1:00pm

A History of Jews in Iran (In English)

○ **Payman Banooni**, San Diego

○ **Sami Simnegar**, Los Angeles

Iranian Jewish Organizations: A History

○ **Shemoll Kamran**, Los Angeles

The Dialects of The Jews of Iran

○ **Haideh Sahim**, New York

Plenary Session: 1:30pm to 3:00pm

Anti-semitism in Europe and Iran:

The Comparative Study

Shirin Daghighian, Tehran Keynote Speaker

Afternoon Session: 3:00pm to 7:30pm

Banking, Commerce and Industry

○ **Shokrollah Baravarian**, Los Angeles

Jewish Ghettoes and Cemeteries of Tehran

○ **Jahanguir Banayan**, Los Angeles

The Jews of Mashhad: A Documentary Film

○ **The Museum of the Diaspora**, Tel Aviv

Open Discussion:

○ **Center for Iranian Jewish Oral History**



THE CENTER FOR IRANIAN JEWISH ORAL HISTORY

SA
Fr
6:3
In
Fr

The Center for Iranian Jewish Oral History was established on August 9, 1995 in Los Angeles with the full support of 16 different Iranian Jewish organizations in the community.

The Center for Iranian Jewish Oral History was created to gather information and interview people from past decades, knowledgeable in the following subjects: Iranian Jewish history, culture, science, literature, social life, politics, art and economics. These taped interviews, documents, pictures and lore will be kept in a central location for people to use and enjoy. The location of this archive will be announced at a later date.

One of the Center's aims is to host an annual conference, a gathering of experts in Iranian Jewish history and Iranian Jewish people from all across the world. Each conference will include an update of the past year's activities. To achieve our goals, we need the help of people who are in support of this idea and who specialize in the subjects relevant to this conference. We are recruiting interested people from any age or group.

All it takes is a short term interview training, a tape recorder, some tape, a few dedicated hours a week and plenty of motivation to achieve this important objective.

Join us to discover these wise, old people who are walking encyclopedias of knowledge and compile their experiences

before it is too late.

This project has been conceived and found by Homa Sarshar. The Center's provisional Executive Committee is: Debbie Adhami, Farah Nourmand, Roxanna Rastegar, Bijan Khalili, Iraj Safai and Professor Amnon Netzer, advisor to the committee.

During the last meeting of this first conference, the present Board open the floor to invite everyone in attendance at the conference to offer their recommendations, and thus participate in this great community endeavor.

For further information, please call (818) 9 08 08 08.

JEWES IN CONTEMPORARY IRAN

FROM THE CONSTITUTIONAL REVOLUTION

TO THE ISLAMIC REVOLUTION

FIRST ANNUAL INTERNATIONAL CONFERENCE

COMMITTEE FOR IRANIAN JEWISH ORAL HISTORY

JANUARY 13-15, 1996

MUSEUM OF TOLERANCE

SIMON WIESENTHAL CENTER

Co-sponsored by:

Museum of Tolerance

Simon Wiesenthal Center



7:
9
S
F
M
J
/

He remembered Khayam: "The potter of life makes such an elegant vase, but slams it to the ground and breaks it." He remembered to his religious teachings: "The earthen body has come from the earth and goes back to the earth, whereas our spirit is what remains, eternally..." These did not excuse his fear of death.

Why do we try so hard to ensure ourselves a long life? We watch what we eat. After our doctor examines us everywhere, we gaze at his lips in fear to hear him say that we will remain. The fear that perhaps from within, termites are eating into the pillars of our existence - whereas we are so sure that when the end comes our bodies, so dear to us, will be eaten by the same earthen animals, that ate into our predecessors. We fight to pull a mouthful of bread from another mouth, we gather wealth, we do injustice to others, we over-eat, we get fat, we force ourselves to lose weight and again we go to our doctors and have blood sapped from our veins examined, lest there be a deadly virus in it. And when the test result is known, our doctor, more conscious of his own wealth than our health, greets us and if we're healthy and if not looks at us and sees a long, eternal prescription. Ironically, the angel of death is standing behind both of us laughing.

And in this manner, the wheel turns and turns...

Every morning we wake up. Happy? Let's not kid ourselves, we're not happy. We wake up scared. We're worried about what today has in store for us. The one without means worries whether he will have enough to survive. The one with means, worries if and when his one will become two, his two become four, and his four, forty.

The essence of life is worry. Those who deny it only pretend. In the back of their heads they are struggling with worries, day in and day out. In this grapple with themselves they forget. The angel of death, like an invisible giant follows them like a shadow, striking unexpectedly to take away the gem that is their lives. Worries are endless. He remembered his mother's saying, "Sorrows change place, one goes and another comes, but they never end." His mother was right. Why don't children come into this world laughing? As toddlers learn to walk they are concerned about every step they take and their parents watch them with concern to make certain nothing happens to them. Why should we come screaming into this world, live with fear and concern, and leave this world with tears and lamentations? What is this secret, what is it?

Is there an answer on the other side of existence? Is it logical to look for the mystery of existence in non-existence?

Mother was here today... No, it wasn't an illusion, it was her. Is it that the essence of non-existence is the soul of existence? And if so, doesn't it in reverse mean that we don't exist? Is this 'one day of existence' a mere sail through non-existence to be born into reality?

At twilight, for one second - and only for one brief second, he saw his mother's face on the wall in front of him. She was smiling, as if agreeing with his thoughts.

He got up and went to his room. □

The man rubbed his eyes with the back of his index fingers. He looked around. Everything was normal. His wife was cooking in the kitchen at the other end of the balcony and his twelve-year-old daughter was doing her homework in the adjacent room. He looked back. His mother's image was there, as it had been, repeating his name. Her expression was, as always, full of love and compassion.

With the man's sudden scream, his wife ran out of the kitchen and his daughter from her room. His forehead was covered with a cold sweat and his shoulders and knees were trembling hard. His mother's image disappeared.

That night, he couldn't sleep. After the frightening encounter with his mother, he had spent that whole afternoon and evening in fear. He had never experienced the presence of the death so closely. Only one step away in the presence of his mother, a mother who is the biggest comfort and support for her child. He knew that he had not dreamt the incident, never; it wasn't a dream. It was his mother in the outfit of death or death in the outfit of his mother. Whatever it was, as much as it couldn't be, it was.

At midnight he got out of bed, wrapped a blanket around himself and stood on the balcony. The freezing weather soon penetrated through the blanket and settled on his skin. He got the shivers. He sat in the very place that he had sat the afternoon before and gazed at the opposite wall. There was nothing, absolutely nothing. There was only a frozen silence; like crystal, scratched by the screams of a wandering dog from time to time.

He was sad because he hadn't heard his mother speak. He questioned himself. "What would I have asked her, if I had the opportunity?" He couldn't think of any sensible question. The feeling of shameful sin tortured him. How could the presence of his mother, the sight of her face to face frighten him. His mother who had been the nearest and dearest person in the world to him. The angel of death had cut away the love between him and his mother with the same scythe that had torn his mother away from life. Yes. He remembered that he hadn't had the same emotional attachment with her lifeless body as he'd had with her. He had sat next to her bed in the hospital where she lay dead, with her mouth half open. He saw that her tongue had fallen back into her throat. A tongue that always talked of love was speechless now. He put his hand on hers. It was cold. The swelling of the blue veins under her skin had settled. The blood had stopped its flow and life had said farewell to the body. No! This wasn't his mother.

It was as if this afternoon he was paying back for the disrespect he had shown to the body of his dead mother. There she stood, as if saying, "Here I am - without the body that you hate. Here I am." And he had feared his mother as he'd seen her that day, freed from her body frame. He tried to rationalize his fear. It was the unexpectedness of this occurrence. But, in fact, had he feared his mother? Never. It was death which he feared. What is this phenomenon that dresses the dearest of his loved ones, his mother, and transforms her into something so fearful?

A cold and bitter feeling ran from his nipples up to his neck and shoulders and penetrated into his spine. He wrapped the blanket tighter around himself, coughed lightly and put his hands near his mouth to blow warm breath into them. The cold weather was tormenting him, but he didn't want to lose the trend of his thought. He sat there and thought of death.

THE ONE DAY FLOWER

Simon (Sion) Ebrahimi



In tropical areas, a flower grows that is born yellow in the morning, at noon it turns red and at dawn it turns brown and falls off the branch. As short and colorful as our lives.

He was sitting on the balcony feeling the pleasant warmth of the winter afternoon on his lips and forehead. The small frozen pond was covered with snow. With her thin feet, a sparrow was pushing the snow aside and stubbornly struggling to break the ice to reach the water underneath. Beyond the pond, in a small flower-bed also covered with snow, a dried, brown stem of a flowering shrub had jumped out of the snow, like a dead person who had torn his shroud and raised a begging hand to the heavens asking to be freed.

The man yawned, stretched his legs and leaned back on his arms. He tightened his eyes which were disturbed by the glare of the sunlight on the snow. He was aimlessly looking somewhere in front of him. A butterfly passed by him and landed on the edge of the balcony, flapping her wings to keep her balance. Her wings were white, with twisted designs of yellow and pink, with lines of dark navy blue running in between. The butterfly flapped her wings, flew from the edge of the balcony to the end of the front yard. He followed her flight trying hard not to lose sight of her. The butterfly went farther and farther, and with her, it was as if the back wall of the front yard was moving away. The space stretched and the snow on the ground was transformed into a long white tunnel and under the sunlight, the snow glittered... the butterfly became a small dot and stopped at the end of this long white tunnel.

It was exactly at this point that the man saw his mother who had died years ago. She was dressed in a white long garment. Her features were as they had been in her youth. Her skin was young and without wrinkles, and her long hair slipped over her shoulders and hung on her back.

His mother's image glided slowly on the snow towards him. The man bent forward with his eyes wide open with surprise and disbelief. Now his mother was standing right in front of him - with her back to the sun and her shadow on him. Her lips were moving as if she were trying to say something, but he heard no sounds. He gazed at the movement of his mother's lips. She was calling his name.

THE DANCE

Guitta Karubian

You approach and I accept the inevitable

We stand before one another inexpiately drawn to each other.

You reach out to hold me and my universe takes the form of your face and its light from
your eyes.

As you draw me close to you I want to bathe forever in the intoxicating fragrance of your
skin, sweeter than opium.

The heat of your body starts to slowly burn through to mine.

I am caught in the web of your arms, so strong and your breath, so gentle.

My life becomes a series of breaths that emanate from behind your full lips, lips as
vulnerable as my heart, and float upon my temple and my brow.

Caught in this web it is I who have conquered - for I can now have your lips, I know.

Then you take that final small step that pivots my being and renders me yours.

I am part of you now and we move together standing still.

The music plays, its rhythm unrelenting.

Dance with me.

Copyright 1995. Guitta Karubian All rights reserved.

S H O F A R

Is looking for you

Have a thought? A poem? A story or essay?

We're Listening.

Self-fulfillment or self-actualization is a process and can be a lifetime task. Love, happiness and self-esteem are attained through one's own growth and development. Finding happiness with one's own *state of being* is the ultimate success on the path of self-actualization. This path has its pain, discomfort and challenges in the realm of our *emotional security*. Self-love requires courage, patience, care and effort to work through the internal and external conflicts which may have been carried with us from our childhood years. As we strive towards emotional fulfillment and reward, we make the choice to *love and to be loved*. Every human needs to connect and to bond. Every encounter adds to our sense of being and becoming. It takes risk to love, trust and care for another. Indeed, it takes risk to expose one's inner feelings, thoughts and vulnerabilities. Yet, to achieve true intimacy taking risks is inevitable. Working through hurt, disappointment, pain and sorrow strengthens one's *emotional muscles* and *enlightens one with insight*.

Human beings are social creatures. And social creatures desire and need *intimacy* and *emotional connection*. Healthy relationships cultivate one's *mind, body, spirit, and soul*. Thus, the blessings we traditionally hear repeated and passed on from generation to generation may refer to *one* of the highest inspirations life and living can offer once one has captured their own true identity. □



تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

استادیار دانشکده دندانپزشکی . U . C . L . A .

9301 Wilshire Blvd, Suite 409
(at Rexford)
Beverly Hills, CA 90210

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

- روت کانال
- جلوگیری از بیماری های لثه
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- جراحی دهان و دندان
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- قبول اورژانس های دندانپزشکی
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها

MARRIAGE AND HAPPINESS

Sherly Khodadad, M.S.

Sherly Khodadad is a registered MFCC Intern, Psychotherapist and is currently practicing psychotherapy with individuals, family, and couples at Family Service of Los Angeles. She has graduated in counseling psychology from USC and has interests in areas of identity formation and bicultural issues.

I bet this is a catchy title!! The most often heard blessings by elders are: "*Ensha-Allah khoshbakht beshe...Ensha-Allah bezoody aroosi.*" Now, what does this message imply? Could it mean that once you find your destined mate you will find happiness... or that there is some association between marriage and one's happiness? The blessings are all given with good intentions and filled with hope and wonder.

Little girls growing up start fantasizing about their ideal mate and all their dreams coming true once they meet him. Yes, fairy tales and cartoons imply such messages: With one sudden glance he/she gets the ultimate heart palpitation and feels a rush through his/her entire body. Is this an infatuation, a crush, or love? He will look at her with the most seductive smile and next approach her. She is beautiful with a perfect figure, sexy, smart and most of all responsive to his type. He is well-educated, a gentleman, good looking, tall and handsome with the best reputation in town. So they are both the cream of the crop. The *ideal or fantasized image* that fulfills the *romantic* longing. Will they find happiness in marriage?

Everyone wants to be happy. Some get married believing it will make them happy, some choose not to be committed and some find marriage a big disappointment. Putting marriage on a pedestal and glorifying it as the ultimate path to happiness results from having an unrealistic assessment of marriage, which is an *illusion*. Positive self-feelings are a prerequisite to a satisfying relationship according to Eric Erikson. Living in a society that romanticizes youth, love, sex, beauty and success as we do today, simply detracts from the essential foundation required for internal growth. So society defines how one should act, look and be to find happiness and love. Some start believing that by looking young, enhancing their external appearance and becoming financially successful, they will find love and happiness. Huge amounts of time and energy are directed towards *actualizing the image* versus *actualizing the self*.

Self-actualization requires a great deal of knowledge about the "self" and demands growth of one's emotional and mental *potentials*. It requires searching for the answers to simple questions about one self, such as, "Who am I?", "What keeps me motivated?", "What are some of my inspirations and dreams?", "What does my existence mean?" and the list of questions can continue. The questions are simple, yet profound and introspectively challenging when explored. Many scholars, philosophers, religious leaders and psychologists have formed a particular perception of existence and the pursuit of happiness. Every person has a unique way of defining existence, love and happiness.



As Omid so observantly mentions in his closing lines, Judaism can indeed be very fulfilling and satisfying. But for that to happen each of us would need to take personal responsibility towards that end. If you conclude that the right question is "What can I do to make Judaism more fulfilling for myself?" the first answer would be: substitute Torah classes for Yoga classes, listen to the "Midrashim" instead of taking meditation, and read up on subjects of Jewish Thought instead of "*The Care of the Soul and The Celestine Prophecy*". This is a simple issue of "Taking Responsibility", on a personal level, for what we want. If we really want to get all of the satisfaction that the understanding of Einstein's theories provide, we should be willing to finish first grade, and then many more grades, then college, then graduate school, and then a Phd. course and then more research and experience, and only then, maybe, maybe we can understand. What makes some of us think that God's wisdom is any less complicated than Einstein's is beyond me.

As to the issue of "Auctioning" of the Torah in our synagogues, all of us should consider the FACT that people of our community do not like to pay membership dues. But our community does want readily available synagogues, and running synagogues for our community takes a lot of work and a lot of money. The needed work has traditionally been undertaken by a handful of righteous volunteers who feel responsible for their community. But unfortunately, the only way to provide for the monetary needs in this community is by holding "Auctions". This again is an issue of "Taking Responsibility", this time on a communal level.

Ours, my friend, is a community which is constantly looking for "Quick Fixes", "Easy Solutions", "Short Cuts", and "Free Meals", and I'm afraid, that in this haven of comfort, this land of opportunity, our next generation is leaning in this direction even more so than their parents did. Simply put, in general, we are even more spoiled and selfish than our parents (no personal offense meant to anyone). Our lives are very materialistic because material spells C-O-M-F-O-R-T. Comfort is what we CHOOSE (as no one forces us to lead our lives in this way), and comfort is the opposite of RESPONSIBILITY. Ultimately HAPPINESS, FULFILLMENT, and SATISFACTION, can only come from taking RESPONSIBILITY and this, unfortunately, is the lesson that has been lost on too many of us for too long.

In closing, let me make it clear that I am not in any way advocating that we all become "Born Again Jews", I happen to believe that Judaism is much more than just a religion; it is certainly a lot more than a set of religious practices. I also happen to believe that one can be very informed about Judaism and very educated in all aspects of it including Jewish nationalism, thought, history...etc., and achieve a lot of SATISFACTION, FULFILLMENT, and PRIDE without necessarily being very "religious". Religious practice, or lack of it, is a matter of **PERSONAL CHOICE**. How fulfilled one wishes to become from Judaism in general, or from the Jewish religion in particular, is also a matter of **PERSONAL CHOICE**. Not doing the work and expecting the rewards is **NOT A CHOICE**. Last but not least, blaming our community, our rituals, our Rabbis, our religion, our synagogues, our social organizations, or anyone else for our lack of fulfillment is **THE WRONG CHOICE**.

It is not that I disagree with *every* point Omid has raised; in fact, I happen to agree with many of them. But as you will recall, today I'm the "Devil's Advocate". That brings me to the second reason for this article: Our community can only deliver a better future to Omid's generation and those which will follow if there exists a mutually respectful if hotly-contested debate which exposes and releases the best and the most brilliant ideas that our young minds have to offer and makes the rest of us **THINK**

In this context, this article is an attempt to provoke YOU, our reader, to pick up your pen (or your computer keyboard) and give all of us the benefit of your opinion in the most civilized manner that humanity has devised so far: The open pages of a paper, in this case your paper.

And now to the issue at hand:

It is true that much of our Persian religious experience is limited to synagogue service, and in the case of most of us, even that is limited to but a few days each year. Is it any wonder then that those of us who seek self satisfaction and fulfillment from our religion searching to reverse our sense of alienation feel "Ultimately Dissatisfied" by this experience?

It is very interesting that Omid's article cites what is perhaps John Kennedy's most famous quote only to reach the exact opposite conclusion of the quote's meaning. Yes, President Kennedy said, "Ask not what your Country can do for you but what you can do for your Country". But in the context of Judaism this does not translate to "What Judaism can do for me?" Quite to the contrary, it translates to "What can I do for Judaism?", or at the very least, "What can I do for the Jewish People?". If we decided to be really selfish and stretch it to also include some self-benefits, the maximum we could ask would be "What can I do in order to be fulfilled from Judaism?"

A single annual Yom Kippur service is not designed to be a completely fulfilling or satisfying religious experience, not in a religion built on thousands of years of wisdom and millions of volumes of essence and philosophy. For that matter, synagogue service alone, even on a daily basis, does not encompass all of our religion. Synagogue service is mostly for prayer and, although prayer is an important component of all religions, it is by no means the whole of any religion. In fact, prayer may even be the most boring part of religion because it deals with duties; most certainly it does not deal with fulfillment. If people talk in our synagogues, or the younger generation runs out, at least part of the reason is that most of us (myself included) do not take this duty very seriously.

Furthermore, fulfillment aside, those of us who are only "High Holiday Jews", cannot even hope to begin to understand the deeper meaning of Judaism. For a person with a very limited, informally obtained knowledge of Judaism to catch a Rabbi, albeit a "very educated Rabbi", in a synagogue hallway on a Shabbat and expect that he explain in a few sentences the entire essence of Judaism and life after death, and in relation to heaven and hell, and resurrection... and...and...and...etc. would be as arrogant as a six year old first grader expecting Einstein to satisfactorily explain his Theory of Relativity in five minutes. ➡

CHOICE AND RESPONSIBILITY

Sam Kermanian

The following was written by Sam Kermanian in response to an article written by Omid Arabian entitled "WHAT CAN JUDAISM DO FOR ME?" which appeared in Shofar's previous edition. Mr. Kermanian is the Secretary General of the Iranian American Jewish Federation. However, the views expressed in this article are Mr. Kermanian's personal opinions.

Somehow it does not seem to have been that long ago, but it was actually thirteen years ago that, in the process of the community's never-ending search for participation by the younger generation I was "volunteered" to the Editorial Board of Shofar as part of all the other duties that I had happily accepted at the Iranian Jewish Federation, (although I truly did not consider myself worthy of sitting in the company of Shofar's great writers).

It wasn't so much that I didn't have anything to say; on the contrary, I had, and still have, very strong political and social convictions. But in those days Shofar was published exclusively in Farsi and compared with my Editorial Board colleagues, I was somewhat handicapped in my ability to express views at a literally pleasing level in Farsi (not that I'm so great in English either).

That fact notwithstanding, over the years I have written a number of articles, mostly on political or communal issues, in many cases as "Trouble Shooter" (for lack of a better description) for the Federation. BUT I ALWAYS WROTE ABOUT WHAT I **FULLY** BELIEVED IN.

This article represents my first article in English for Shofar (so beware), and on this happy occasion, I've been called upon to play "Devil's Advocate" instead of a much more respectable "Trouble Shooter". You ask why?

I think for two reasons:

First, I belong to an age group which represents the link between the old country and the new land. I grew up in Iran and finished high school there so I was there long enough to absorb many values held by our previous generation. But since the age of eighteen I've lived outside of Iran and so presumably (or hopefully) have acquired some understanding of Western lifestyles and values. Thus, some of the kinder people who know me think that I understand both schools of thought. Myself? I'm not so sure. Sometimes I think I understand neither. To be perfectly honest I see GREAT advantages and disadvantages in both. With this background I will attempt to respond to Omid Arabian's article entitled "What Can Judaism Do For Me?" published in Shofar's previous edition.



REASONS YOUR BLIND DATE WAS A DISASTER

The following entries were amongst the responses received by Shofar for the "TOP 10" questions posed above.

FROM THE LADIES:

10. He was older than your father.
9. He circled the block 9 times looking for free parking and finally parked 3 blocks away in the rain.
8. He was blasting Englebert Humperdink on his car stereo.
7. He proposed within the first half hour of meeting you and had the ring in his pocket.
6. He took you to Sizzler for the all-you-can-eat buffet and tried to pass you off as a child under 12.
5. His car ran out of gas in the middle of the Wilshire Corridor between The Estina and Westwood Manor and he asked *you* to go and get help.
4. You could see he had changed his mind halfway through the transplant.
3. He took the remainder of *your* food to go in a doggy bag.
2. He laughed a lot - and you noticed his affinity for onions.
1. He was dressed well - for a girl.

FROM THE GENTLEMEN:

10. She made the restaurant play her Artoosh tape during dinner.
9. She ordered the octopus appetizer.
8. She was wearing blue suede, open-toed shoes with glitter and a matching skirt.
7. She spent an hour trying to convince you that "Wayne's World" was better than "Ace Ventura".
6. She was wearing so much make up she looked like a cast member of "Star Trek".
5. You went to the Versa-teller to get cash, and she saw your balance.
4. Her entire family showed up "by coincidence" at the restaurant and watched you all through dinner.
3. Her Moschino skirt clashed with her Gucci purse.
2. Two hours into the date you discovered that she was really the unmarried older sister of the girl you had been told you were going to meet.
1. She gave you shaving tips.

NEXT: Tell us the TOP TEN EXCUSES GIVEN TO END A RELATIONSHIP

***Please submit your answers to Shofar,
or fax to (310)275-1551 - Attention: TOP 10***

WITH BEST WISHES
FOR THE NEW YEAR



گیٹا کروبیان

"Personalized attention given to each case."

GUITTA KARUBIAN
ATTORNEY AT LAW

(310) 858-6464

- * *Attorney at Law*
- * *Real Estate Broker*
- * *Over 19 years of experience*

Real Estate • Business • Immigration
Family Law • Dispute Resolution

✦ After going to the most expensive psychiatrist in Beverly Hills for intensive psychotherapy three times a week for ten years, my psychotherapist told me I no longer needed to see him; then he gave me my bill which was astronomical.

"I can't pay your rates," I told him.

"But you've been coming to me for ten years knowing that I'm the most expensive psychiatrist on the Westside."

"Yes."

"Well, then why did you come to me? Why didn't you go to someone you could afford?" he asked.

"Doctor," I explained. "When it comes to my health, money is no object."

✦ There is a saying that goes, "When a Jewish farmer eats a chicken, one of them is sick."

HOROSCOPE

By: Amir Ohebsion



ARIES - *Farvardin* (March 20-April 19) - Your mate has been extremely passive lately and suffers from lack of energy and motivation. Give him/her a dose each of *halegh* and *khorma* four times daily. If symptoms persist for more than 3 days or worsen, consult Dr. Ruth.

TAURUS - *Ordibehesht* (April 20-May 20) - An MCI operator will contact you this month. Do not hang up on her - she is your guardian angel in disguise and is only trying to help you save some money on your long distance relationship(s).

GEMINI - *Khordad* (May 21-June 20) - First you will be afraid, petrified. But as long as you know how to love, you will survive. You've got all your life to live, and you've got all your love to give -- *you will survive.*

CANCER - *Tir* (June 21-July 22) - You will hear some unexpected news from the "818" area code. Do not take it seriously.

LEO - *Mordad* (July 23-August 22) - Your '95 German car has now officially been outdated. Get rid of it immediately one way or another. Upgrade to a '96 model before approaching that special someone you have your eyes on.

VIRGO - *Shahrivar* (August 23-September 22) - Your heart says "yes", your mind says "maybe", your parents say "hell no". Your friends say "listen to your heart", your conscience says "honor thy parents." Good luck!!

LIBRA - *Mehr* (September 23-October 22) - Beware! One of your doctors has been billing your insurance company for services which he is incapable of performing. Give him a taste of his own medicine by confronting him and demanding he immediately perform that operation he can't do.

SCORPIO - *Aban* (October 23-November 21) - You will have a romantic encounter with someone you have always regarded as a friend. Do not resist and let the chips fall where they may; friendship is the key to a healthy relationship.

SAGITTARIUS - *Azar* (November 22-December 21) - With Uranus out of balance with Jupiter, you will experience a prolonged case of digestive problems. Make sure you eat plenty of fruits. .

CAPRICORN - *Day* (December 22-January 20) - This will be an especially cold winter across the country. Do not wax your back just yet.

AQUARIUS - *Bahman* (January 21-February 18) - You lack the party spirit and are on the verge of becoming a social outcast. Dress up in a costume at the next masquerade party and "do the hustle".

PISCES - *Esfand* (February 19-March 19) - This month's weather forecast is not exactly flattering to Piscean hair. Count on having 10 "bad hair days, on the 1, 2, 3, 9, 12, 13, 21, 22, 23, 30", and make your plans and dates accordingly.

Note: For a nominal fee, your business or company can be named in our monthly predictions. Contact **Shofar** for further information about prices. [No **chooneh**, please!]

Iranian parents are not taking time to ask questions in order to reach an understanding about their daughter's personal issues. By avoiding communication and discussion, parents are establishing superficial and unhealthy relationships with their daughters.

Iranian parents and their daughters must learn to meet on some middle ground, where both traditional and modernized views can be expressed. They must create an atmosphere in which their daughters will not fear rejection. Too often parents are more concerned about society's standards of appropriateness, rather than their own daughter's individual beliefs. ■

★ While in New York City, I asked a policeman for directions. "How do you get to Carnegie Hall?" He never missed a beat. "Practice, practice, practice."

★ I practice family law. One day, Mr. and Mrs. Goldstein came to see me. As they were quite elderly, I assumed they were seeking information for someone else.

"What can I help you with?" I asked.

"We want a divorce." Mr. Goldstein said.

Surprised, I asked, "How old are you, may I ask?"

Mr. Goldstein answered, "I'm 92 and Sadie will be 88 this month."

"How many years have the two of you been married?"

"It's 65 years we're married."

I was dumbfounded. "And how long have you wanted a divorce?"

Now Sadie answered, "55 maybe 60 years."

"Why have you waited so long?" I asked.

"We were waiting for the children to die."

★ The solution to the population explosion is really quite simple. I've heard that a woman gives birth to a child every three seconds. We have to find this woman and stop her.

ON MIDDLE GROUND

Hedyeh Melamed

After two decades of being exposed to the American culture, Iranian women's perceptions of gender roles has profoundly changed. In the United States, Iranian women are now striving to attain greater education. They are entering all occupational sectors, and they are working towards self-sufficiency and independence. In addition, Iranian women have opened their minds to dating and they have formulated more egalitarian views of gender roles.

As a result, Iranian women's process of acculturation has transformed their perceptions, attitudes, and behaviors. More Iranian females are feeling liberated. These changes should convey a greater sense of emancipation for Iranian women, by providing them with more opportunities and freedom. However, with the process of acculturation and women's changed perception, a problematic situation has emerged.

Young Iranian women are now tormented with the fear of exposing their more "Americanized" ideals; they are being repressed and discouraged from revealing their true self-identity. Pressures to portray an "ideal" traditional Iranian woman while at the same time trying to adapt to the American way of life has caused Iranian women to lead a double life.

Iranian women are conveying one image for their parents, another for their friends, and a third for society at large. Iranian women are struggling because of continuing pressure from the Iranian society to retain their traditional norms.

The Iranian culture's rules and codes of conduct in regards to gender roles are being transferred from society to the parents to be communicated to the youth. However, along this paradigm, or model of Iranian information processing, parents are not taking into account their daughters' true feelings and beliefs.

Iranian parents are not creating comfortable environments in which their daughters can express their aspirations, concerns and questions. Iranian parents are not taking time to effectively communicate and discuss such taboo subjects as dating, sexuality, and relationships. It is an ignorant notion to believe that young Iranian women are not seriously concerned about addressing these issues.

Communication is the key component to any healthy relationship. Inevitably, lack of communication within our Iranian family structure is causing many females to live with fear, shame, guilt, and confusion.



THE COGNITO TORCH

Parou Banayan

I have escaped the gallows, swam the swimless seas, climbed mountains of despair with my handicap in search of something, or someone to free me from this abyss of sadness, of self retribution *shackled* to my heart binding me to my unholy past.

Through the mist of the night, outstretched I see arms of people trying to help me, but their worthiness I cannot trust, their promises I cannot believe. Hence, I see a light, a glow in this otherwise wretched of a place or state of mind. I approach this thing, but touch it, I dare not.

What is this thing, this embodiment of happiness and joy? It laughs but does not cry, it walks but yet never falls. Within me I feel a shiver of the *shackle*; is it scared? Has it come face to face with an enemy of its own?

But to me, the light is my sanctuary, my partner in happiness and inevitable freedom. Together, the shackles grasp on my life will be broken and a fruitful future will be close at hand

Assured of freedom I am, but still I am scared. It is not fear of what to do now free, but intense anguish of losing this companion, for deep down inside me I know that all lights, good or bad, sooner or later must go out.

And as it darkens once more, I find myself relying on a much greater power for dependency, more potent in it's depth, more candid is its beauty. A brighter light it is, aroused by nature long ago within my own body.

✦ The zoo had trouble containing a kangaroo. They placed the animal in an enclosure with walls six feet high, but the kangaroo escaped. So they built new walls that were fifteen feet high; the next morning the kangaroo was hopping around outside the enclosure. New walls were built, over thirty feet high but still the kangaroo escaped. The giraffe asked the kangaroo how he learned to jump so high and the kangaroo answered, "I don't jump high. They keep forgetting to close the gate."

✦ According to comedian Rita Rudner, men fantasize about having a harem. They want "a group of women to fulfill all their wishes." Then she goes on, "Women don't fantasize about having a male harem. That's just more men to pick up after."

Saturday, November 4, 1995, will undoubtedly be recorded as one of the darkest moments in the history of Jewish People, for on that day, for the first time in our history, a democratically elected leader of our people was murdered, in cold blood, at the hands of another Jew.

It wasn't as if we Jews never had any quarrels before, oh no, not at all. In fact we are famous for our disagreements. It wasn't even that Jews never killed Jews before. That's just a myth. In fact, our history clearly records many such episodes. Even at the time that Jerusalem was surrounded by the Romans, the Jewish defenders of the city were fighting among themselves and killing each other. Our sages tell us that what caused the fall of Jerusalem and ultimately led to the destruction of the Second Temple was "Sin-at Khinam" which loosely translates into English as "Undue Hatred". We are told that Jerusalem was conquered from within and only then did it become possible for the Romans to conquer it from the outside. There are even more recent examples of Jews taking up arms against each other. Perhaps the most famous is the "Altadena" episode.

But the murder of Itzhak Rabin transcended all of those. First, his murder was either organized, coordinated, planned, or at least wished for by a fringe element in our midst that claims to be the most religious. Secondly, his killing marked the death of not just a Jew but the very leader of the country, who incidentally is perceived by many as one of Israel's greatest heroes. Thirdly, this specific leader was democratically elected and thus representative of the will of the majority of the Israeli people. Thus this single crime became an assault on everything that is sacred and holy and decent in Judaism, an assault on a human being's life, an assault on a hero who carried so much hope and admiration, an assault on democracy, an assault on peace, an assault on the rule of law, and therefore an assault on the very fabric of society.

Every human being operates under a certain set of values, otherwise we would all be killing each other. All human beings are given the choice of being decent. Every decent human being, Jew or non Jew, regardless of his system of values cares about at least one of the above listed values which were assaulted. **The bullets that were fired at Itzhak Rabin, long before they reached his body, and long before they ever left the barrel of the gun, and even before the powder inside of their shells ignited, indeed at the very moment that the final decision was made to squeeze the trigger, those bullets hit and injured the soul of every Jew, every decent human being, every lover of peace, every believer in democracy, every adherer to the rule of law, and every person who believes in the value and sanctity of life.**

The void that I felt, and will continue feeling, is for the part of me that was severed by those bullets. In the tragic episode of Itzhak Rabin's murder we all lost a very important part of us, a part that was preserved and handed down to us by our forefathers for 3300 years against all odds, and a part which we will never be able to gain back.

I finally found the reason for my void, and thus the feeling that was compelling me to grow a beard. I am mourning for that part that died in all of us. My beard will have to come off sooner or later, but judging by the previous experience, the scar will always remain.

May they both rest in peace. ☐

FALL OF A HERO, AND MORE

Sam Kermanian

The last time I started growing a beard was the second day of July, 1980. It was the day that my father passed away. The first sensation that I felt at his loss was at the very moment that his doctors made the announcement: I suddenly felt a big void opening inside of me.

On November 4, for the first time in almost sixteen years, the same feeling came back. No, I hadn't again lost someone close to me. But this time too, almost intuitively, something was compelling me to start growing a beard again.

To my own surprise I found that almost all of the hair on my face is now white, which makes me look a lot older, and to many of my friends, a lot uglier than what I otherwise am. My children especially do not enjoy its rough feel on their tender faces when they come to give me my daily ration of hugs and kisses. But I still could not shave it off. It's just that this feeling of a void inside that I sub-consciously associate with mourning a very dear lost one, does not let me.

On a conscious level I knew that despite all the admiration and the respect that I held for him, Itzhak Rabin, was not as dear to me as my own father. I simply didn't have the privilege of knowing Itzhak Rabin that closely, so **WHY** was I feeling this way?

On the days that followed I was constantly struggling with this question. As Saturday morning became Saturday afternoon the telephone started ringing. Suddenly, the void that I was feeling started becoming apparent too in the voices of everyone else who was calling me. On Sunday there were many more community related calls,- the latest news, this is doing that and that is planning this, who's attending the funeral and who's signing the books. The statements, and condolences, who spoke on CNN and who cried in front of the cameras and... - but it didn't matter. Whether they were official calls, personal calls, community colleagues, personal friends, family, they all had the same expression, the cold and lonely feeling of a great loss, and I realized that it isn't just me. But the **WHY** still persisted, and I kept right on struggling.

I think I finally found the answer on Monday night. On that night, standing literally in the middle of Wilshire Blvd., in front of the Israeli Consulate, at a time that is usually the tail end of the rush hour, a stage had been erected, and a crowd of more than 10,000 people, myself included, had gathered. All the "who's who" of California politics, and the leadership of the Jewish community were there (at least those who weren't attending the funeral in Jerusalem), Jews and non-Jews. And they too were feeling the pain, and the answer to my **WHY** started to become clear.



"There are enemies of people. They are trying to attack us in order to torpedo peace. I want to tell you: we found a partner for peace among the Palestinians - the PLO, which used to be an enemy and which has stopped terrorism. Without partners for peace, there is no peace. Also with Syria, there will be an opportunity to achieve peace.

"This rally must broadcast to the Israeli public, to the world Jewish public and to many in the western and outside world that the people of Israel want peace, support peace.

"Thank you." □

WATER

Farhad Rostamian

I am the water
I am the beginning without the end
I am the fresh touch,
the familiar sound
I am the morning dew,
the waterfall mist
I am the source,
the banks and the shores
I am the milky waves
embracing the solitude of the land
I am the silent reflection
upon the calm spring
I am the timeless depth of the sea
eagerly surrendering to my every drop
I am the stream and the rain
I fall,
I flow

In 1992, Rabin was elected chairman of the Israel Labour Party in its first nationwide primaries and led that party to victory in the Knesset forming Israel's 25th government the same year as Prime Minister and Minister of Defense.

This Premiership was marked by important milestones in the peace process. In September, 1993, Rabin signed the Israeli-Palestinian Declaration of Principles on the White House lawn and shook hands with the PLO Chairman, Yasser Arafat. Rabin said, "Enough blood and enough tears. The time for peace has come". A year later, he signed the Treaty of Peace between Israel and Jordan. In September of 1995, he signed the Interim Agreement between Israel and Palestine on the West Bank of the Gaza Strip.

In 1994, Yitzhak Rabin was awarded the Nobel Peace Prize along with Shimon Peres and PLO Chairman Yasser Arafat.

Yitzhak Rabin was assassinated on November 4, 1995 shortly after addressing a peace rally. Forty heads of state, including Presidents and Prime Ministers attended his funeral. President Clinton called him "a man who gave his life to Israel, first as a warrior for freedom and then as a martyr for peace."

Following are extracts from Prime Minister Rabin's final speech, made at a massive pro-government rally in Tel Aviv just 90 minutes before his assassination.

"A CHANCE FOR PEACE"

"This government, which I have the privilege to head with my friend [Foreign Minister] Shimon Peres, decided to give peace a chance. A peace which will solve most of the State of Israel's problems.

"I was a military man for 27 years. I waged war as long as there was no chance for peace.

"I believe there is now a chance for peace, a great chance, and we must take advantage of it for those standing here, and for those who are not here - and they are many.

"I have always believed that the majority of the people want peace and are ready to take a chance for peace.

"And you, by coming to this rally, prove... that the people truly want peace and oppose violence. Violence erodes the basis of Israeli democracy. It should be condemned and wisely expunged and isolated. It is not the way of the State of Israel.

"There is democracy. There can be disputes, but the outcome will be settled by democratic elections.

"Peace is not only in prayers... but it is the desire of the Jewish people. ➔

SHOFAR HONORS

YITZHAK RABIN (1922-1995)



Yitzhak Rabin was born in Jerusalem on March 1, 1922.

After completing his studies, he was inducted into the Hagana by Moshe Dayan. In June of 1946, in what came to be known as "Black Saturday", Yitzhak Rabin was arrested by the British and sent to their detention camp. In 1947 Rabin was appointed Deputy Commander of Palmah and in 1948 under his command the Harel Brigade opened the besieged city of Jerusalem. His life was devoted to the creation of the State of Israel then to its defense.

In 1949, Rabin was a member of the delegation which signed the Armistice agreement with the Arab states at Rhodes.

Rabin graduated from the Staff College in Britain in 1953. From 1954 to 1956 he was active in the army and promoted to brigadier general. He served as Chief of Operations from 1959 to 1960 and was appointed Deputy Chief of Staff in 1961. In 1964 he was appointed Chief of Staff. Rabin led the Israeli army to victory in the Six Day War.

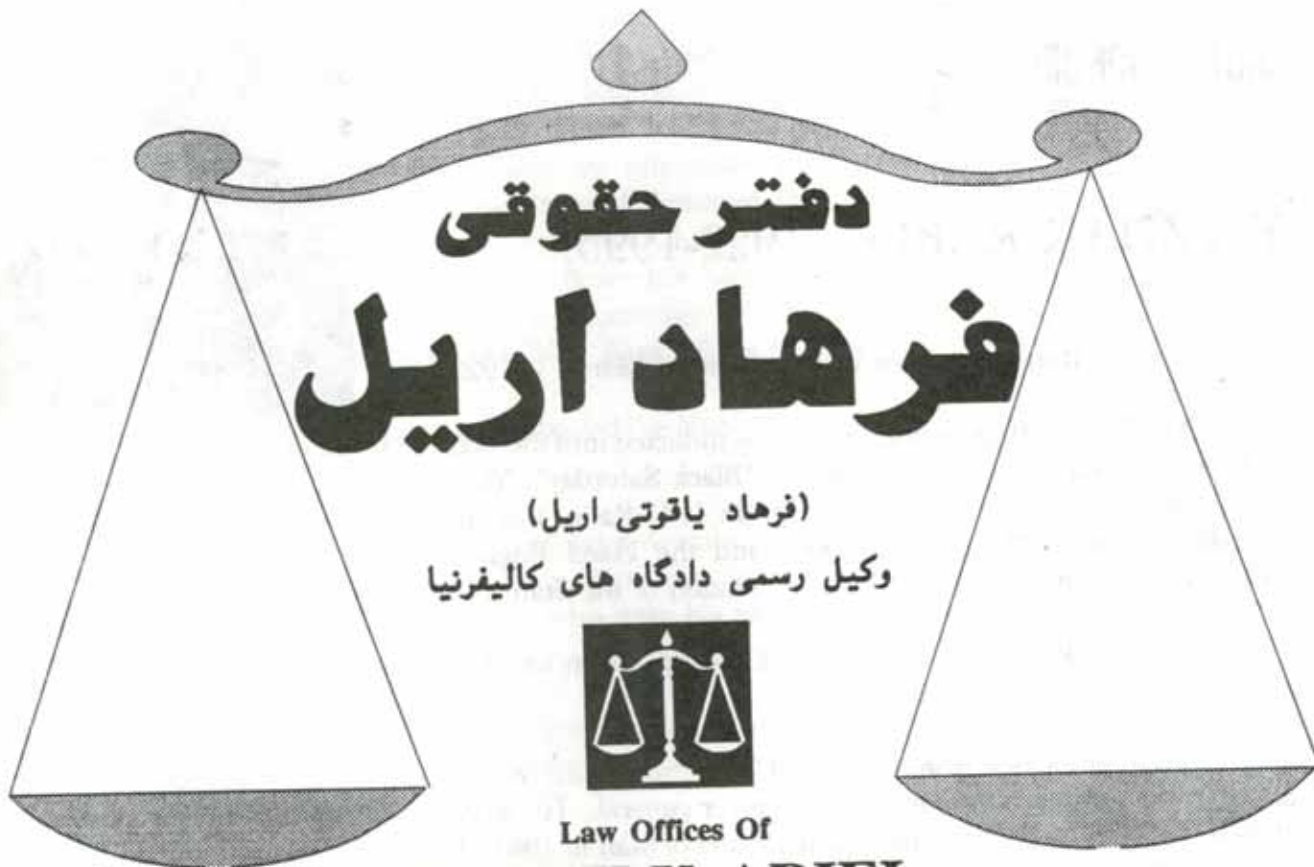
After retiring from the Israeli Army in 1968, he was made that country's Ambassador to the U.S. and he served in this capacity for five years, returning to Israel in 1973 to become active in the Labour Party there. In 1973 he was elected Member of the Knesset and a year later was appointed Minister of Labour.

When Golda Meir resigned as Israel's Prime Minister in 1974, Rabin became the new head of government. During his term as Prime Minister, the government of Israel placed special emphasis on stabilizing the Israeli economy, solving social problems, and reinforcing the Israeli Defense Forces (IDF).

In 1976 Rabin's government issued the order for "Operation Entebbe" which liberated 100 hijacked Air France passengers held as hostage.

Following the May, 1977 elections and until the formation of the National Unity Government in September, 1984 Rabin served as a Knesset Member of the Opposition Labour Party and was a member of the Foreign Affairs and Defense Committee.

Rabin served as Minister of Defense from 1984 to 1990 under the National Unity Government. In 1985 he presented the proposal for the withdrawal of IDF forces from Lebanon and the establishment of a "security zone" to guarantee peace in the settlements along Israel's northern border.



دفتر حقوقی

فرهاد اریل

(فرهاد یاقوتی اریل)

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا



Law Offices Of

FRANK Y. ARIEL

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی
 امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)
 تنظیم وصیت نامه ، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت
 امور تجاری و بازرگانی (تشکیل ، ثبت و انحلال شرکتها)
 امور ساختمانی و معاملات املاک
 امور مهاجرت و تابعیت
 امور مالی و ورشکستگی
 روابط مالک و مستاجر
 امور کالکشن COLLECTION

(310) 286-2626

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

THE JEWISH MARKET

Ksenia Prohaska

When I walk through
The Jewish market
Market of amazing deals
And prices
I get so high
I love you so much
I just say "This is it"
I take with my heart dark eyed
Jewish woman
Passionately
Picking up vegetables and fruit
Fruit especially
So much fire in choosing
I see the insanity of care, worry and love
What to cook
What to do
How to cut love in
Smallest, sweetest pieces
Put it on the fire for a long time
And gently, oh so gently and carefully
Stir it for him
He likes it a certain way
And add just a little *rayhoon*
So it is not too much
Because the little one is such a fuss
And I see their faces
And tense moves
Aching from making
A great deal in a short
A very short time
There is so much to do at home
Before everyone returns

I love the Jewish market
Because nobody buys from refrigerators
It is almost impossible to move
With the big shopping carts
And so many people
But somehow we manage to do it
We manage to do it
I am
One more time
Upset with communism
That tried one more time
To erase our past
And nobody was saying we were Jewish
Marshal Tito was a Polish Jew
The real one was killed in 1942
Only a Jew could have played piano that way
When I go to this Market I am going home
And my heart stops
Shalom
Market of amazing deals
And prices
I get so high
I love you so much
I feel the insanity of care
And worry and love
Cooking every day for
My *shalom* family
My *shalom* life, one man, one wife
Kids as many as possible
Passionately kosher
Passionately in silence
The only thing that we need is to belong

a garden of prayer. Zulaikha, who has falsely accused Joseph of rape, pines on the roof of her palace. The illustration, with its laconic, narrative form, asserts a continuity with 16th Century Persian artistic style.

Illustrated Judeo-Persian texts in the exhibit seem to belong to another world, separated from the Safavid court not only by the use of Persian written in the Hebrew alphabet but also by a conservative approach to Persian culture.

Like other Jewish communities throughout the world, the Jews of Persia used the local language for secular purposes, reserving Hebrew for sacred contexts. Thus the Judeo-Persian texts in the Getty exhibition offer a rare view into the culture of the large Jewish community of Isfahan at that time.

The Kettubah on display is, in fact, the only surviving object with a Judeo-Persian text that is known to have been made in Safavid Isfahan.

Judeo-Persian literature flourished in the 14th Century, but the earliest illustrated Judeo-Persian manuscripts date to the 7th Century, the period in which Jews lived alongside Armenians, Europeans and other Persians (Moslem and non-Moslem) in Isfahan.

The exhibition was organized by Thomas Kren, Curator of Manuscripts at the J. Paul Getty Museum, and guest curator Alice Taylor, Instructor in Art History at West Los Angeles College.

The museum is located at 17985 Pacific Coast Highway in Malibu, between Sunset and Topanga Canyon Boulevards. It is open Tuesday through Sunday from 10 a.m. to 5 p.m. Admission is free. For parking and other information call (310) 458-2003. □

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

یژن رامینه C.P.A. حمید فانی C.P.A.

عضو انجمن حسابداران خبره آمریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

با بیش از ۱۵ سال کار با موسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI
HAMID FANI
Certified Public Accountant
12100 Wilshire Blvd., Suite 635
Los Angeles, CA 90025
(310) 447-5500

- مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتها
- تهیه و تنظیم اظهار نامه مالیاتی
- تهیه صورتحسابهای مالی جهت استفاده مدیریت ، بانکها و سایر موسسات اعتباری
- ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری
- تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتها
- مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتها و اخذ وام

JEWISH-PERSIAN ART AT THE GETTY MUSEUM

J.D. Harris

J.D. Harris is a writer in Hollywood. He was a newspaper reporter for more than 20 years. He worked in Washington D.C. and New York, and was a foreign and war correspondent in 61 countries in Europe, the Middle East, the Far East, Latin America and Africa. He worked in Iran twice, before and during the 1979 revolution.



A Bearded Man Reading in a Landscape. Los Angeles County Museum of Art, The Nash M. Heermonckx Collection, Gift of Sam Fábry, M. 11.1.18

A unique exhibition of Jewish, Armenian and Islamic Persian art has been fascinating viewers at the famed J. Paul Getty Museum in Malibu, California, near Los Angeles. The exhibition has offered a rare glimpse into the brilliant cultural past of Isfahan, the capital of Safavid dynasty Persia from 1597 to 1722.

Entitled "*Book Arts of Isfahan: Diversity and Identity in 17th Century Persia*," the exhibit is scheduled to be on view until January 14, 1996. It highlights the art of three distinct and prominent groups living in Isfahan at the time: Persian Jews, Armenian Christians and members of the Safavid court.

The exhibit features 27 works of art representing these groups ranging from printed books and manuscripts to single leaves borrowed from collections throughout the United States. They include elegant pen drawings in Persian courtly styles and Jewish images that represent Old Testament figures.

The exhibit vividly evokes the ancient Jewish presence in Persia, which dates to the Babylonian Exile of the 6th Century B.C.

It includes a unique, illustrated Judeo-Persian manuscript of Yusef (Joseph) and Zulaikha, obtained from the Jewish Theological Seminary Library in New York. It is a transliteration of a Persian version of the Koranic and biblical story of Joseph in Egypt.

The manuscript shows how Joseph's piety and physical beauty transform his prison into

Coming Soon To Your Synagogue
THE ISRAEL BONDS HIGH HOLY DAYS APPEAL

8.25%
 Floating Rate Issue Bond

Minimum Subscription:
 \$25,000

Current Annual Interest Rate
 For bonds purchased through
 October 1995

Bonds purchased in November
 will receive December 1 rate

Maturity: January 31, 2003

\$100

State of Israel Certificate

Non-interest bearing

Maturity: 5 years

\$500

Minimum Subscription

7th Development Issue
 Current Income Bond
 4.00%

Maturity: 15 years

7.00%

5th Individual Variable
 Rate Issue Bond

Minimum Subscription:
 \$5,000

(\$2,500 or \$2,000 for IRAs only)

Current Annual Interest Rate
 for bonds purchased through
 October 1995

Bonds purchased in November
 will receive December 1 rate

Maturity: 12 years

This is not an offering which can be made only by prospectus from:



ISRAEL BONDS

6222 Wilshire Boulevard, Suite #300 Los Angeles, CA 90048-5123
 (213) 939-3000 (800) 922-6637



ISRAEL BONDS

NEW

\$100

State of Israel Certificate*

**A MEANINGFUL GIFT
 FOR ANY CELEBRATION!**

Bar/Bat Mitzvah ... Wedding ... Birth ... Birthday ... Anniversary


*Pass on the tradition of supporting Israel
 through your gifts to family and friends*

* The State of Israel \$100 Certificate is non-interest bearing, matures in 5 years, and after one year can be redeemed in Israel for Shekels or used toward a round-trip flight to Israel on El Al Israel Airlines, under current provisions.

This is not an offering which can be made only by a prospectus from Development Corporation For Israel
 6222 Wilshire Blvd., Suite 300, Los Angeles, CA 90048 (213) 939-3000

already. Again the matter of knowing what you don't know comes up. More importantly, who do you know who knows what you don't? You're looking for a Hardware Consultant & Network Engineer. Most of the hardware & network information incorporated into this article results from my long-time business association with and, more specifically, my recent interview with Network Solutions, International.

There is so much to discover about 'surfing the 'Net.' More than this amazing opportunity to add to the growth of your business, there is limitless knowledge at your fingertips. There are adventures to be had in Virtual Reality communications, networking globally by adding a little more than \$300 worth of cameras and software to your computer systems, accessing the most up-to-the-minute research in your field as it unfolds.

Being in business is becoming more multi-dimensional than we ever could have imagined when first we chose our respective fields. Doing business has surely changed forever. 

THE ROSE

Joseph Parker

The inner petals of the Rose are seldom ever seen by any
except by the Spirit who is in touch
Eye be keen
I have seen such beauty in both you and the Rose
I believe my Spirit already knows with what wisdom both prospers and grows
If I were a petal of the Rose I could hold you forever
This Man is tough and yet more fragile than a Rose
And yea, as a Rose would be my trove thus would hold my adoration
You personify the true nature of the lodestone for me
Know you for certain my Soul, my Spirit is very true
Intellect will nay distract me from you my Heart's Desire
There remains at the core of me the glimmer of a Burning Star
the embers of which are fueled by the inner knowing of it's peacefulness
My being longs for a Love so tender that knows no bounds
and I believe it is to be found here in your abode!
I believe beyond all doubt My Higher Power would never lead me wrong
Thus I know He has directed my journey to where I now belong.

a large number of Bulletin Boards or USENET groups, as they're called on the 'Net, ranging in topics from A to Z and then some. Think about what your business offers being among these topics. Then think about what advertising on the Internet can mean to us as business owners and independent professionals. It boggles the mind.

I have researched this and found that the key to successfully advertising here is creativity. The 'Net' is a world-wide 'web' which is a collection of 'web sites' all crosslinked to each other. A web site is a set of 'web pages' each of which is a combination of text and graphics explaining something about its creator. Thus an advertisement. Getting your particular advertisement is where the creativity comes in.

I have always known what I know and what I don't know. That has been my particular gift in the world of finance and business. One of the things I know I don't know is much about advertising. I know the standards one learns in Business 101; 1) the more direct the advertising the better, 2) A *good* ad will only land you a max of 2.5% of consumers exposed to the ad as new business, 3) evaluate the worth of the advertising by balancing cost verses strength of exposure, i.e; if a free add reaches 1 million consumers and produces no bites it is worthless. On the other hand, if an ad costs \$10,000, reaches 30 million consumers and produces 2.5% of these consumers as new business and your rate averages \$500 per customer, I'd say that's worth it.

A major coup in creatively advertising on the 'Net is called a 'hot link.' This is a direct link from one 'home page', (the first of the several web pages making up the web site), to another 'home page.' Here is an example of how this is done and how it works in everyone's favor when done well.

Mr. S is an attorney. Mr. J is a doctor. They each decide to advertise on the 'Net and have found an acceptable arrangement between them which adds to affordability. As part of each gentleman's Web Page there is found a reference to the other i.e.; (part of Web Page reads) -Mr. S has done extensive work in the area of personal injury and has worked in tandem with well-known area doctors some of whom are listed below.

The 'below' would be directions to access the Web Pages of Dr. J. This would then be done vice-versa between these gentlemen. This is a Hot Link. The better the information on the referenced Web Pages, obviously, the more effective the Hot Link. Sometimes there is only room for a few sentences. That's where choosing the right software company for assistance comes in.

I would hardly be a good business column writer were I to extol the virtues and benefits of advertising on the 'Net without leading you to some avenues whereby you can also do so. I recommend you seek assistance from a software company well-versed in this area. Most of the software and advertising information incorporated into this article is the result of my interview with the two partners @ Software Arts International.

Although one can have a web site without a computer, I'm sure you'd agree if you're ready to do this then you're most certainly ready for computerization, if you haven't done that

PLAYING THE INTERNET FOR ALL IT'S WORTH

Robin Baxter

Robin Baxter presides over a successful business and tax consulting firm concentrating on the intricate and manifold business and tax needs of independent business and has developed an expertise in traversing the complexities of the Internal Revenue Code. Ms. Baxter can be reached at (818)784-0237.

In this high-tech place where we're all doing business to this fast-paced, jumpy, sometimes back-breaking rhythm, suffice to say, 'MORE is better.' We want MORE business to give us MORE money to give us MORE. The key to all of this has always been MORE information which will help us get the MORE business to begin with. That means advertising.

Same principle; MORE advertising means MORE business means MORE money means MORE. But MORE of the same, especially with advertising, doesn't necessarily do the trick. This takes us back to MORE information which brings me to my topic; the Internet.

What is the Internet? To begin with it is the epitome of MORE. 'Accessing' the Internet puts you in the company of an estimated 30 million plus! 3 million in the Western Region alone. Talk about networking! Every day hundreds of thousands of 'net surfers' are looking for information about products and services. What if it's your product or service they find? MORE!

Before addressing the 'what if', let's have a look into a small portion of the technical aspects of the Internet. In short, it is a communications network interfacing between two or more otherwise incompatible networks. These networks are comprised of Military, University, and commercial networks inter-connected by gateways; dedicated computers that attach to two or more networks and route information packets from one to the other. By using special information protocols or message formats, these networks function logically as a single, huge, virtual network.

"...And what does this mean for me," you ask? It means MORE.

There are reasons the Internet is being dubbed the Information Super Highway. It is the largest place of interaction between people and exchange of information in the world. There are



A SIMPLE COMPUTATION

- * Shofar goes out to 5,500 addresses.
- * The cost of mailing out 5,500 flyers to 5,500 addresses is a minimum of \$800.
- * A full page advertisement in Shofar costs \$200 (and the envelope doesn't get tossed into the wastebasket before it's opened.)

IT DOESN'T TAKE A GENIUS TO FIGURE OUT THE COST EFFECTIVENESS OF ADVERTISING IN SHOFAR, FARSI AND/OR ENGLISH.

We'll make sure 5,500 households see your ad.

یک محاسبه ساده

- * شوفار به ۵۵۰۰ نشانی فرستاده میشود
- * هزینه ارسال ۵۵۰۰ فلایر به ۵۵۰۰ نشانی بین ۸۰۰ دلار تا ۱۸۰۰ دلار است
- * هزینه آگهی برای هر صفحه در داخل شوفار، هر شماره فقط ۲۰۰ دلار است

برای شناساندن کالا و خدمات شما
آگهی در شوفار بهترین و ارزانهترین وسیله است

YOUR AD CAN BE HERE

WE ASK YOU

Each month *Shofar* poses a question: a moral, ethical, religious, or social dilemma to which everyone is invited to respond. Opinions will be printed in the following issues based on thoughtfulness, variety of opinions and space considerations.

FOR NEXT MONTH . . .

THE QUESTION IS:

If you could be any animal or plant, what would you be and why?

**Send your answers to: *Shofar*, Attention: Question of the Month
or fax to (310) 275-1551**

The following responses have been received in answer to past questions in this column:

You have been given \$50,000 with the condition that you contribute it to one of the following causes:

1. Construction of a museum commemorating victims of the Holocaust.
2. Operation of a Palestinian teenager wounded by a bomb.
3. Fund designed to clean our environment through education, planting trees, etc.

Which option would you choose and why?"

Obviously, it is of utmost importance to save a human life whenever possible. Sanctity of human life is an idea instilled in every single one of us from a very young age. How could anyone turn their back on saving another's life (unless this teenager planted the bomb that injured him!)

The Holocaust is a past event, and significant attention is presently being given to it so that future generations will learn from this tragic episode in human history. The Environment will still be here in the future for us to protect and to nurture. But this young life could perish if nothing is done to save it NOW. You may argue that all three are important causes, and you would be right, but only one needs our immediate help, and only one helps us

save the life of a fellow human.

Finally I think it would be courageous to make a donation to this individual. Unfortunately many people make donations knowing that their donation will be recognized in the community. (A Plaque, name on the wall, etc...) Popular organizations enjoy continued success due to name recognition, therefore making it easy for someone to make a donation to JNF, or to the Museum of Tolerance. Someone who is socially independent minded would make this donation to a Palestinian youth regardless of the popularity of such decision. All you have to do is think of the feeling you will carry with you for the rest of your life: The heart of a human being is still beating because of you.

Rabin Pournazarian

If you were told that you have exactly one year left to live, what would you do? (Assume you are pain free and have regular income.)

If I had but one year left to live, I would unlearn all that I have been taught about living, let go of all my conditioned perceptions of reality, and learn instead to live for the moment, in the eternal present . . .

Amir Ohebsion

LETTERS TO THE EDITOR

WHAT ABOUT AMERICANS?

I am writing in response to the letter to the editor written in the September 1995 issue in *Shofar* concerning the manners of "the Iranian Jewish community." I am an Iranian teenager who has grown up among Americans young and old and I am very well aware of the "American ways".

I must admit that I do agree with many of the writer's opinions about the conduct of the Iranian community, but what bothered me most was the way she stated these opinions. She obviously does not understand where we are coming from, especially many of the older Iranians who are not very familiar with the American culture, as where she mentioned the incidents in the Iranian markets. The writer fails to understand that this is part of our culture. I feel that she fails to see the positive traits of Iranians, like how their children are their first priority, and how close our families are.

I would also like to comment on what she said about how we always seem to gather around the food during Shul and not let anyone by until we are through with our conversation or our food. She also mentioned how Iranians in their cars seem to honk when trying to get the attention of someone in a nearby building. I hope that other Iranians will take this woman's comments into consideration and try to avoid situations that may cause people of

other nationalities who know nothing of our culture to make "derogatory comments" about us behind our backs.

I don't agree with her opinion that Iran is a "Third World Country." A statement such as this shows the ignorance among Americans about our culture. It sounds as though she considers us uncivilized or barbaric, when we have also witnessed the barbaric customs of the American society. How do you explain the controversy over the Rodney King and O.J. Simpson cases? One of which sparked such *major* controversy that it led to the Los Angeles riots, in which we witnessed many "Americans" making a war field of their own communities.

Los Angeles is supposed to be a melting pot of different cultures and that is something that any Angeleno should be proud of. Instead of condemning the mixing of different nationalities, I feel that everyone should take advantage of the opportunity to learn about all these different lifestyles.

I am not saying that she is completely wrong in her views, and I do respect her right to an opinion. I'm hoping that she will eventually take pride in the fact that she has such a great opportunity to learn things about new cultures that many people will never have a chance to learn.

Nazanin Nana Lolachi.

The Board of Trustees
and
The Executive Board
of the
Iranian American Jewish Federation

Express their sincere thanks to the writers and staff of Shofar's English Section for their excellent work in 1995 and extend special gratitude to the Editor, Guitta Karubian, for 100% commitment and outstanding contributions to our community.

DEAR ABBY - LOOK OUT!

Starting in Shofar with the New Year

*** * * "MADAM SHOFAR" * * ***

**WILL COUNSEL AND ADVISE READERS SEEKING ADVICE ON
A MYRIAD OF TOPICS INCLUDING MATTERS OF THE HEART.**

LOOK FOR HER COLUMN

NAMES NEED NOT TO BE DIVULGED

**To receive her advice,
simply direct your letter or question to**

*** * * 'MADAM SHOFAR" * * ***

at Shofar or fax to: (310) 275-1551

New to the English Section, though not to Shofar, is **Farhad Rostamian**. His poem, "Water" exemplifies the engaging results that may ensue when writers are bi-literal.

Under SHOFAR HONORS we honor Yitzhak Rabin with excerpts from his last speech made little more than an hour before his death.

Sam Kermanian gives us double kudos with his two entries in this edition. Sam writes about Yitzhak Rabin's death in "Fall of a Hero" and more under POINT OF VIEW he responds to Omid Arabian's article which appeared in Shofar's last edition entitled, "What Can Judaism Do for Me?"

Rebecca Moradian's poem, "A Path Through the Light" presents yet another lovely work from this insightful writer.

J.D. Harris who opened SHOFAR ONLY in our previous edition kicks off HIGHLIGHTS, another new column in this edition, dedicated to bringing our readership information about events of interest in cinema, theater, the world of music and the arts, generally. Mr. Harris' article "Jewish-Persian Art at the Getty Museum", covers a fascinating art exhibit.

Parou Banayan's poem, "The Cognito Torch" is the first Parou ever committed to paper and we're happy to share this beautiful poem with you.

Simon Ebrahimi, our illustrious and bi-literal editor-in-chief who has led us through a wonderful year with Shofar, ends our final edition for the year with a fabulous story, "The One Day Flower".

Included from yours truly is a poem, "The Dance".

We are very pleased with the reaction we're receiving to "TOP 10", "WE ASK YOU", and "HICCUPS" columns. We encourage you to respond to these columns and/or to whatever else you see that moves you.

Look for a new column to appear with the New Year, when "MADAM SHOFAR" will be with us to counsel and advise readers seeking advice on a myriad of topics. Names need not be divulged. To apply, simply direct your letter or question to "MADAM SHOFAR" at Shofar or fax to (310)275-1551.

Finally, as 1995 comes to a close we thank you all for the support you have shown to Shofar and the English Section. All of us at Shofar wish all of you a very happy Hanukkah and a healthy, bright New Year of peace.

Here comes '96!
Guita Karubian

The killing of Rabin is unnerving to those amongst us who believe people *can* live in peace, that democracy *can* work. It is hard for those of us who want to trust for our trust has been shaken. The killing of Rabin reminds us all of the work still ahead of us before lasting peace can become a reality.

The death of one man will not stop the quest for peace. The majority of the Israeli people, the Arabs and Palestinians, the U.S., and people everywhere dedicated to peace will continue in Rabin's legacy. But ultimately, there will be no peace in the world until intolerance and the violence it breeds are abolished from our own heart and from our own home. Until that time, all who want peace will be vulnerable.

Shofar extends deepest condolences to the nation of Israel, Jews everywhere and all the people of the world on the global loss suffered with the tragic passing of Yitzhak Rabin, soldier, General, statesman, diplomat, Prime Minister of Israel, and visionary, ultimately dedicated to the cause of peace.

* * *

In this last edition for 1995 our cover, in black and white, the colors of the New Year, is entitled "Birth of an Eagle"; you are invited by the artist to attempt to decipher why.

The English Section is pleased to present the works of several new writers.

Sherly Khodadad, M.S., MFCC, Intern Psychotherapist writes about "Marriage and Happiness", subjects dear to the hearts of our community.

Hedyeh Melamed, a student at UCLA with a "passion for (and respectable experience with) print journalism and radio", writes under POINT OF VIEW about acculturation, another subject worthy of community attention in her article, "On Middle Ground".

Some of our readers were fortunate enough to hear **Ksenia Prohaska** sing at Shofar's fund-raising dinner this past summer. In addition to possessing an unusually beautiful voice, Ksenia is a much-respected actress in her homeland, Croatia, and Europe as well as the U.S., and has won many awards in recognition of her talent. Ksenia is also a wonderfully passionate poet and her poem, "The Jewish Market" is published in this edition.

Joseph Parker discovered Shofar on a friend's coffee table while on a visit to Los Angeles, and voila! We present his beautiful poem, "The Rose". When not writing beautiful poetry, Joseph, who lives in Colorado Springs, Colorado, works in the computer industry as a technical support dispatcher.

And speaking of the burgeoning universe of the computer industry, MIND YOUR BUSINESS presents a fabulous article by **Robin Baxter**, "Playing the Internet for All It's Worth". Robin makes learning about the 'Net fun - and shows us how to use it as a lucrative business tool.



EDITORIAL

THE ENEMY WITHIN

Guitta Karubian

The world was in shock at the news that Yitzhak Rabin was dead. The world quaked with the revelation that he had died at the hands of a fellow Israeli, a Jew.

The Israeli Prime Minister was assassinated by a twenty-five year old Jewish male who had managed to find his way into Rabin's entourage. There were two shots fired. One killed the man, the other our dream that contemporary political differences would never cause one Jew to kill another.

The media has presented all the facts surrounding Rabin's death: the assailant, his motive, the politico-religious polarities in Israel, Rabin's illustrious career and the homage paid him at death. There is nothing to be added to any of that.

But no one has dealt adequately with the pain.

We recall the horror of President Kennedy's death, a leader slain in his own country on a sunny afternoon amid cheering crowds; we mourned the deaths of Martin Luther King and Robert Kennedy; we were deeply affected by the senseless shooting of John Lennon, an artist whose words to "Imagine" come to mind in the aftermath of the death of Rabin, linked as it was to the existence of boundaries between us. But none of these was as shattering to our most fundamental basis of trust and security as Rabin's death, the death of a Jewish leader by a Jew in Israel.

Bottom line, security around Rabin was not tight because no one around him thought this could happen. That they were wrong is formidable.

How could this happen? Israel symbolizes a haven, a shelter. Israel is a refuge where Jews of various backgrounds, languages, birthlands and ideologies are welcomed, respected - and safe.

An Israeli friend of mine who met Rabin while serving in the Israeli Army tells of Rabin's comment after the six-day war of 1967 that "the only thing that can destroy Israel is the Israeli people."

What guided missile could effect more damage to Israel and to all of us than the two bullets fired by one of our own?

Rabin's political views require no justification. As leader of a democracy, the Prime Minister was acting on the will of the majority of Israelis. Yet he was identified as an "enemy" and killed by a dissenter for making the "wrong concessions" for peace. ➤

SHOFAR

6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90040
Telephone: (213) 655-7730
Fax: (213) 655-1221

* *Shofar* is a publication of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization.

* Writers contributions to *Shofar* are voluntary and free

* All contents of articles contributed are the sole responsibility of the relevant writers and/or the quoted source.

* Certain articles appearing in *Shofar* have copyrights.

Editor-in-Chief:

Simon (Sion) Ebrahimi

Administrative Editor: E. Eshaghian

Staff Artist: Jacob Abir

Staff Photographer: M. Pourethead

English Section

Editor:

Guitta Karubian

Contributing Writers:

Sepideh Haggayan Amir Ohebsion

Rebecca Moradian Farid Safaie-Kia

Michael Issac Shokrian

Farsi Section

Staff writers:

Guity Borookhim Barokh Borookhim

Shokooh Darvish Houshang Ebrami

Sam Kermanian Nouri Kharrazi

Nasser Oheb Nina Ostovar

Farzaneh Talei Parvaneh Yousefzadeh

Advertise in Shofar

Full page (inside)	\$ 200
Half page	\$125
One third page	\$100
One fourth page	\$ 75

For more advertising information, please contact us at the above telephone number.

CONTRIBUTING WRITERS TO THIS EDITION:

Parou Banayan	- Student
Robin Baxter	- Tax and Business Consultant
Simon (Sion) Ebrahimi	- Multi Media Personality and Business Consultant
J.D. Harris	- Writer and Reporter
Guitta Karubian	- Attorney at Law and Real Estate Consultant
Sam Kermanian	- Real Estate Consultant
Shirly Khodadad	- M.S., MFCC, Intern Psychotherapist
Hedych Melamed	- Student
Rebecca Moradian	- Literary Liason
Amir Ohebsion	- Jewlery Designer
Joseph Parker	- Computer Technician Specialist
Ksenia Prohaska	- Actress

SPOTLIGHT ON:



Omid Arabian was born in Tehran, Iran in 1967 and moved to the United States in 1979. He currently resides in New York.

He received his B.A. in Architecture from Columbia University in New York and his Master's Degree in Film from New York University.

In addition to his involvement in his bi-coastal jewelry business (in partnership with Amir Ohebsion), Omid is active in writing and producing film projects. He has recently completed a video composite of interviews with young Iranians who discuss the impact of the Iranian Revolution on their lives.

Omid's contributions to *Shofar* are always of interest to our readers. His well-written articles give voice to subjects of concern amongst many of the young men and women of our community. Articles such as "Three Doses of Moses", and his most recent contribution, "What Can Judaism Do For Me?" provide us all with "food for thought".

When asked about his hopes for the future, Omid smiles. "I'm currently seeking an independent redhead who is well-educated, well-endowed and comes from a well-respected and wealthy Jewish family. Could *Shofar* help me find her?"

IT'S ALMOST TIME!

NEW YEAR'S EVE PARTY

Sunday December 31, 1995

PARTY WITH FAMILY AND FRIENDS

AT THE OLYMPIC COLLECTION

9 P.M. TO 3 A.M.



COMPLETE CHAMPAGNE DINNER

Music by

"MEHDI" AND HIS BAND

And Belly Dancer

Limited Capacity

CALL AND RESERVE NOW!
(213) 655-7730

\$100 Per Person
(At the door - \$125)

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و خدمات بدنی

|| (310) 785-0800 ||

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908



שופר

SHOFAR

A Publication of:

Iranian American Jewish Federation



An Affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles

December 1995

Vol. 96



Handwritten signature or calligraphy in Persian script.

کتا
1995

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, California 90048

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Beverly Hills, CA
Permit No. 236

ADDRESS CORRECTION REQUESTED